

دروس خارج وجود

سال ۹۴-۹۳

استاد محمد حسین حشمت پور

به همراه صوت دروس

بسم الله الرحمن الرحیم

آرشیو دروس وجود استاد محمد حسین حشمت پور۹۴-۹۳

نویسنده:

محمد حسین حشمت پور

ناشر چاپی:

سایت مدرسه فقاهت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

آرشیو دروس وجود استاد محمد حسین حشمت پور ۹۴-۹۳

مشخصات کتاب

سرشناسه: حشمت پور، بشیر محمد حسین

عنوان و نام پدیدآور:آرشیو دروس وجود استاد محمد حسین حشمت پور۹۴-۹۳/محمد حسین حشمت پور.

به همراه صوت دروس

منبع الکترونیکی : سایت مدرسه فقاهت

مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع:وجود

معنای اول وجود رابط : وجود محمولی/ ۱.فصل/ رساله فی الوجود الرابط. ۹۳/۱۰/۱۷

.Your browser does not support the audio tag

موضوع : معنای اول وجود رابط : وجود محمولی/ ۱.فصل/ رساله فی الوجود الرابط.

فصل: الوجود الرابطی یطلق فی مصطلح جماهیر الفلاسفه علی معنیین:

احدهما: ما یطلق قبالاً للوجود المحمولی. والوجود المحمولی هو وجود الشیء فی نفسه من حیث هو کذلک، و یعبّر عنه فی الفارسیه ب_«هست». (۱)

این رساله با حمد و صلوه شروع شده ولی این حمد و صلوه از مرحوم نویسنده نیست بلکه مرحوم شیخ احمد شیرازی که نسخه قدیم این کتاب را چاپ کرده، ذکر کرده اند و معلوم است که این رساله بعد از وفات نویسنده چاپ شده چون بعد از ذکر نام مصنف نوشته اند «قدّس روحه و روّح فتوحه».

پس ابتدای رساله از «فصل» است.

در کتاب «سبیل الرشاد» مرحوم مصنف می فرمایند که من قبلا بر معاد اسفار تعلیقه نوشتم و چون تعلیقه ام طولانی شد تصمیم گرفتم آن را جدا کنم و به صورت رساله ای جدا قرار دهم و هر وقت می فرمایند «مصنف» منظورشان «ملاصدرا» است و احتمال داده می شود که این کتابشان نیز تعلیقه باشد چون با «ف_» شروع شده و یا اینکه از قبل مطالبی را ذکر کرده اند ولی متسفانه به دست ما نرسیده است.

اسفار نیز به همین صورت که شیخ علی شروع کرده اند وارد بحث می شود ولی ظاهر این است که این رساله تعلیق بر اسفار نیست چون در ادامه بحث می گویند «قال صدر اعاظم الفلاسفه فی السفر الاول...» و اگر این کتاب تعلیقه بر اسفار بود اینگونه از ملاصدرا یاد نمی کردند بلکه می فرمودند «قال المصنف» یا عباراتی مانند آن.

۱- (۱) مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس طهرانی، علی بن عبدالله زنونی، ج۲، ص۱۴۵.

وجود رابطی دو معنا دارد یکی را در همین صفحه ۱۴۵ ذکر می کنیم و دیگری را در صفحه ۱۵۳.

معنای اول وجود رابطی :

ایشان می فرمایند که وجود رابطی به معنای اول مقابل وجود محمولی است پس باید اول وجود محمولی را بشناسیم لذا مصنف اولا وجود محمولی را بیان می کنند.

صدرا وجود را به سه قسم تقسیم می کنند که مرحوم مدرس بیان نمی فرمایند :

۱.وجود محمولی

۲.وجود رابطی

۳.وجود رابط

وجود رابطی و رابط خیلی به هم نزدیکند وقتی قضیه ای تشکیل می دهیم یا محمول وجود است یا غیر وجود ؛ در جایی که محمول وجود است به آن وجود محمولی می گوییم یعنی داریم وجود خود موضوع _مثلا_ زید_ را اثبات می کنیم نه وجود چیزی را برای موضوع و در جایی که محمول غیر وجود است، ما داریم چیزی را برای زید اثبات می کنیم و همچنین در باب عرض و معروض وقتی می گوییم کتابت عارض بر زید می شود در هر دو اثبات شیئی غیر از وجود برای موضوع است منتها یکی در باب حمل و یکی در باب عرض.

آنجا که در باب عرض است می گویند «وجود رابطی» و آنجا که در حمل است می گویند «وجود رابط» در کلام صدرا بین وجود رابط و وجود رابطی چنین فرقی است ولی مرحوم آقا علی این اصطلاح را رعایت نمی کنند و در همه جا از وجود رابط تعبیر به وجود رابطی می کنند.

پس وجود رابطی که در اینجا مطرح می شود همان وجود رابط است و در کلام مصنف فرقی بین این دو نیست.

فلاسفه در جایی که محمول وجود است، اصلا وجود رابطی فراتر از محمول را قبول ندارند بلکه قضیه را دو جزیی می دانند(که بعدا خواهیم گفت سه جزیی است) و محمول علاوه بر اینکه محمول است رابط نیز هست ولی در قضایایی که محمول غیر از وجود است قضیه سه جزیی است (که بعدا خواهیم گفت که چهار جزئی است) در این موارد وجود رابط داریم که بین محمول و موضوع ارتباط برقرار می کند یعنی وجود رابط غیر از محمول است و هر جا وجود رابط است وجود رابطی نیز هست یعنی عرضی دارد بر موضوع حمل می شود یعنی در اینجا وجود رابط و رابطی یکی می شوند. صدرا نیز همین را می فرمایند ولی این دو قسم را احتیاطا از هم جدا می کنند.

پس وجود رابطی می شود «وجود العرض للجوهر» نه «وجود خود عرض به تبع معروض» پس اگر وجود عرض را نگاه کنیم می شود وجود تبعی و اگر وجود عرض برای معروض را نگاه کنیم می شود وجود رابطی.

وجود رابطی (وجود رابط در کلام صدرا) در مقابل وجود محمولی است پس اول باید وجود محمولی مشخص شود.

وجود محمولی :

وجود محمولی وجود خود موضوع است که گاهی در قضیه به آن تصریح می کنیم مثلاـ می گوییم «زیدٌ موجودٌ» (هلیت بسیطه) که این محمول در واقع وجود خود موضوع است یعنی وجود خود زید بر زید حمل شده است و در فارسی مثلا در وجود محمولی می گوییم «زید هست» بدون رابط یعنی هستی را بر زید حمل می کنیم بدون رابط و نمی گوییم «زید هست است» بر خلاف وقتی که کتابت را بر زید حمل میکنیم مثلاـ می گوییم «زید کاتب است» پس وجود محمولی وجود خود موضوع است نه وجود چیزی برای موضوع یا بعبارت دیگر وجودی که در قضیه محمول واقع می شود از دو منظر قابل دید است از یک منظر محمول است و از یک منظر رابط.

نکته : در فارسی رابط حذف نمی شود برخلاف عربی که رابط در آن می تواند حذف شود پس وقتی می گوییم زید هست یعنی همین کلمه هست علاوه بر اینکه محمول است رابط نیز هست.

ترجمه و شرح متن :

اصطلاح وجود رابطی در لسان عموم فلاسه بر دو معنا اطلاق می شود.

یکی از آن دو آن چیزی است که در مقابل وجود محمولی گفته می شود و وجود محمولی وجود فی نفسه شیء است از این حیث که وجود خود موضوع است که قابلیت دارد که با موضوع یکی شود یعنی وجودی است که متحد است با خود شیء و به خاطر این اتحاد می تواند بر موضوع حمل شود و در فارسی از آن تعبیر به «هست» می شود برخلاف وجود رابطی که معبّر به «است» می باشد.

جمهور : توده و عمده منظور از جماهیر در اینجا عموم است یعنی در مصطلح همه فلاسفه.

و هوالذی یحصّل الفلاسفه لغرض فلسفی فی مباحث الموادّ الثلاث عناصر العقود بملاحظته خاصه، فهو فی نفسه محمول فی القضایا والعقود، و موضوعاته ذوات الاشیاء و حقائقها و ماهیاتها.(1)

فلاسفه و منطقیین رابطه شیء را با وجود ملاحظه می کنند و اینچنین می گویند که این شیء یا مقتضی وجود است که به آن واجب الوجود می گویند و یا مقتضی عدم است که به آن ممتنع الوجود می گویند یا لااقتضاء است نسبت به وجود که به آن ممکن الوجود می گویند.

۱- (۲) مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس طهرانی، علی بن عبدالله زنونی، ج۲، ص۱۴۶.

فلاسفه به این سه حالت مواد ثلاث می گویند که عبارت اند از وجوب و امتناع و امکان.

وجودی که در این سه قسم، شیء با آن مقایسه می شود وجود محمولی است.

پس می توان وجود محمولی را اینگونه نیز تعریف کنیم که آن وجودی است که با مقایسه شیء با آن، مواد ثلاث تحصیل می شوند.

ترجمه و شرح متن :

و وجود محمولی آن وجودی است که فلاسفه برای رسیدن به غرضی فلسفی در مباحث مواد ثلاث، عناصر عقود را از آن تحصیل می کنند و این وجود محمولی فی نفسه محمول است در قضایا و عقود و موضوع وجود محمولی، حقیقت و ذات و ماهیت شیء است.

عناصر العقود : مفعول به یحصل است و منظور از عناصر العقود همین مواد ثلاث است.

عقود : منظور قضایا است که قضایا تشکیل می شوند از موضوع و محمول و نسبت حکمیه و وجود رابط.

خاصه : یعنی فقط وجود محمولی مد نظرشان است.

فلاسفه : با اینکه این بحث مواد ثلاث بحثی منطقی است، آن را نسبت می دهد به فلاسفه و اگر فیلسوف بخواهد در علم منطق داخل شود باید غرض خاصی داشته باشد لذا می فرمایند لغرض فلسفی.

آیا بحث مواد ثلاث بحثی منطقی است؟

این بحث در واقع بحثی منطقی است چون از احوال قضیه بحث می کند.

قضایا و عقود به یک معنا هستند.

حقیقت و ذات و ماهیت با هم تفاوتهایی دارند ولی در اینجا به یک معنا هستند و تفاوتها لحاظ نشده است.

ص: ۵

وجود رابطی و نسبت حکمیه در قضایای موجبه و سالبه/ ۱.فصل/ رساله فی الوجود الرابط. ۹۳/۱۰/۲۴

Your browser does not support the audio tag.

موضوع : وجود رابطی و نسبت حکمیه در قضایای موجبه و سالبه/ ۱.فصل/ رساله فی الوجود الرابط.

خلاصه جلسه قبل : بحث در وجود رابطی بود و گفتیم که وجود رابطی دو معنا دارد معنای دوم در آینده مفصلا مطرح می شود معنای اول را گفتیم که در مقابل وجود محمولی است لذا وجود محمولی را توضیح می دهیم تا منظور از وجود رابطی روشن شود.

و موضوعاته ذوات الاشیاء و حقائقها و ماهیاتها، ولا رابطه بینه و موضوعه سواه بل هو بنفسه الرابطه بوجه من الاعتبار، و من اجل ذلک یفسر «فلان موجود» فی الفارسیه ب_«فلان هست» لا ب_«فلان هست است»؛ ویفسّر «فلانٌ قائم» ب_«فلان ایستاده است». فالوجود الرابطی هو وجود محمول غیرالوجود لموضوع ما و یعبّر عنه فی الفارسیه ب_«است» و لا یکون نفسه محمولاً بل لا یصلح لکونه له، فانّه بذاته رابطه محمول لموضوع؛ و لا یکون له حقیقه غیر ذلک من حیث هو کذلک.(۱)

حال می خواهیم بیان کنیم که موضوع وجود محمولی چه چیزی است.

می فرمایند که موضوع چنین وجودی ذوات اشیاء است یعنی ذاتی را یا ماهیتی را موضوع قرار می دهیم و وجود را برآن حمل می کنیم.

تقریبا فرقی بین ذات و ماهیت نیست تنها فرق این است که ذات بر جزیی هم اطلاق می شود ولی ماهیت فقط بر کلی اطلاق می شود ولی بین حقیقت و ماهیت فرق است در ماهیت لزومی ندارد که وجود فرض شود یعنی نسبتی به وجود ندارد و وجود در آن لحاظ نشده است ولی حقیقت فقط بر ماهیت موجوده حمل می شود و بر چیزی ممتنع الوجود مثل شریک الباری یا غیر موجود مثل کوهی از جیوه حقیقت اطلاق نمی شود.

ص: ۶

۱- (۱) مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس طهرانی، علی بن عبدالله زنونی، ج۲، ص۱۴۶.

وجود محمولی را به دو نحو می توان لحاظ کرد :

۱.با نگاه محمولی : اگر فی نفسه به «موجود» نگاه کنیم، محمول است و وجود محمولی است.

۲.با نگاه رابطی : وجود در وجود محمولی علاوه بر اینکه محمول است رابط نیز هست یعنی همین «موجود» که محمول است، رابط نیز هست و رابطه ای بین محمول که وجود است با موضوعش نیست الّا خود محمول با تغییر اعتبار یعنی از یک دید محمول است و از یک دید رابط است.

اگر در وجود محمولی نیز بخواهیم رابطی را اضافه کنیم باید اینگونه بگوییم که «زید هست است» و مشخص است که از رابط بی نیاز هستیم و «زید هست» برای تشکیل جمله کافی است.

پس در نتیجه وجود رابطی در قضایایی که محمولشان «موجود» نباشد ظاهر می شود مثلا می گوییم «زید قائم است».

حال با این توضیحات معنای وجود رابطی روشن شد پس وجود رابطی وجود محمول است برای موضوع به شرط اینکه محمول از سنخ وجود نباشد.

ترجمه و شرح متن :

وجود رابطی وجود محمول است برای موضوعی، محمولی که این صفت را دارد که غیر از وجود است و از وجود رابطی در فارسی به «است» تعبیر می شود و خود این وجود محمول نیست برخلاف وجود محمولی و وجود رابطی صلاحیت ندارد که محمول واقع شود چون وجود رابطی است و ذاتا برای ربط بین موضوع و محمول است و از این جهت که ربط است حقیقتی غیر از ربط ندارد (البته می توان آن را از جهت دیگر و با اعتبار دیگر محمول قرار داد).

ص: ۷

غیر الوجود : صفت محمول است

نکته : در وجود محمولی، وجود هم محمول است و هم وجود رابطی است ولی به دو اعتبار مختلف.

بـل لاـ یصلح لکونه له : اگر «لـ» در «لکونه» را تعدیه بگیریم کلمه «لکونه» زائد می شود و معنایش اینگونه می شود که صلاـحیت ندارد برای بودن برای محمولیت ولی اگر «لـ» را تعلیل بگیریم بهتر است و جارومجرور «للمحمولیه» را باید در تقدیر بگیریم پس معنا این می شود که صلاحیت ندارد برای محمولیت چون وجود رابطی برای ربط قرار داده شده است.

والوجود الرابطی بهذا المعنی لا یتحقق بحسب ما یطابق العقود الاّ فی العقود الحملیه الإیجابیه، فانّ مفادّ السوالب الحملیه بحسبه سلب الربط و عدمه، و امّا النسبه الحکمیه الاتحادیه الملحوظه فی ظرف انعقاد العقود فیتحقّق فی جملتها.

بحث جدیدی را شروع می کنیم که حدود سه صفحه ادامه دارد.

مطلب این است که آیا وجود رابط در همه قضایا موجود است یا فقط در موجبات موجود است و در سوالب موجود نیست؟

مدعی : ایشان می فرمایند که وجود رابط در موجبات هست و در سوالب نیست.

بعد اشاره می کنند به نسبت حکمیه که آیا در همه قضایا هست یا فقط در موجبات هست؟

قبل از ورود به بحث نکته ای را باید ذکر کنیم که بسیار بسیار مهم است و مرحوم مصنف از آن خیلی استفاده می کنند و آن این است که ظرف وجود قضیه کجاست و آیا در ذهن است و یا در خارج؟

ص: ۸

ظرف وجود قضایا ذهن است و این قضیه ذهنی حاکی از خارج است پس ظرف انعقاد قضیه ذهن است و خارج مطابَق قضیه است که به آن «مطابَق العقود» می گوییم و قضیه صادقه باید مطابِق با خارج باشد.

وجود رابط در خارج موجود است و در قضیه ذهنیه از آن حکایت می کنیم پس وقتی قضیه سالبه بود مثلا زید ایستاده نبود دیگر رابطی بین زید و قائم نیست که در قضیه بخواهیم از آن استفاده کنیم. پس در قضیه سلبیه وجود رابط نداریم ولی نسبت حکمیه هم در قضایای موجبه هست و هم سالبه چون نسبت حکمیه یعنی حکم کردن به نسبت و ما در سوالب آن نسبت ایجابی را نفی می کنیم و در موجبات نسبت ایجابی را تایید می کنیم و نسبت حکمیه امری ذهنی است و لزومی ندارد که مطابَقی در خارج داشته باشد.

ترجمه و شرح متن:

وجود رابط بحسب مطابق عقود یعنی خارج محقق نمی شود الاـ در عقود حملیه موجبه چون مفاد سوالب حملیه بحسب حکایتی که از خارج می کنند سلب ربط و عدم ربط است که سلب ربط و عدم ربط به معنای نبود وجود رابط است و نسبت حکمیه اتحادی که ملحوظ است در ظرف انعقاد عقود، در همه ی عقود چه سوالب و چه موجبات محقق است.

الملحوظه فی ظرف انعقاد العقود : صفت است ولی مشعر به علیت است یعنی چون در ظرف ذهن لحاظ می شود نیاز به مطابَق خارجی ندارد و در نسبت حکمیه خود قضیه را لحاظ می کنیم و در همین ظرف بین موضوع و محمول نسبت حکمیه را لحاظ می کنیم ولی در وجود رابط خارج را نیز لحاظ می کنیم لذا وجود رابط در سوالب نیست ولی نسبت حکمیه هم در موجبات است و هم در سوالب.

ص: ۹

اشکال به وجود نسبت حکمیه در قضایای سالبه و نبود وجود رابط در قضایای سالبه/ ۲.نقل مقال و تقریر إشکال/ رساله فی الوجود الرابط ۹۳/۱۱/۰۱

Your browser does not support the audio tag.

موضوع : اشکال به وجود نسبت حکمیه در قضایای سالبه و نبود وجود رابط در قضایای سالبه/ ۲.نقل مقال و تقریر إشکال/ رساله فی الوجود الرابط.

خلاصه جلسه قبل : بحث در وجود رابطی بود و گفتیم که وجود رابطی دو معنا دارد معنای دوم در آینده مفصلا مطرح می شود معنای اول را گفتیم که در مقابل وجود محمولی است لذا وارد بحث وجود محمولی شدیم و گفتیم که وجود رابطی در قضایای سالبه وجود ندارد برخلاف نسبت حکمیه که در همه قضایا موجود است.

نقل مقال و تقریر اشکال: قال صدر اعاظم الفلاسفه فی السفر الاوّل من الاسفار الاربعه فی هذا الموضع: «الوجود الرابطی یکون علی معنیین: احدهما، ما یقابل الوجود المحمولی، و هو وجود الشی ء فی نفسه المستعمل فی مباحث المواد الثلاث، و هو ما یقع رابطه فی الحملیات الایجابیه وراء النسبه الحکمیه الاتحادیه الّتی هی تکون فی جمله العقود.» هذا کلامه بعبارته.(۱)

صدرا نیز همین بحث ما را به همین صورت بیان فرموده اند و ما نیز کلام ایشان را برای تایید ذکر می کنیم و اشکالاتی که بعضی ها بر کلام صدرا وارد کرده اند را ذکر می کنیم و بعد جواب می دهیم.

اشکال، اشکالی است طولانی و مستشکل جوابهای مطرح شده به اشکالش را ذکر و پاسخ می دهد.

ص: ۱۰

۱- (۱) مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس طهرانی، علی بن عبدالله زنونی، ج۲، ص۱۴۶.

کلام صدرا نیز مانند مصنف است یعنی ایشان نیز ذکر می کنند که وجود رابطی دو معنا دارد که یکی مقابل وجود محمولی است و سپس توضیح مختصری می دهند و با فاصله کوتاهی وارد معنای دوم می شوند و مرحوم آقا علی در اینجا فقط معنای اول را ذکر می کنند که مناسب با بحث ماست.

وجود رابط حکایت می کند از آنچه که در خارج است و ساخته ذهن نیست بلکه برداشتی از خارج است و اگر در خارج بین موضوع و محمول رابطه بود در قضیه نیز وجود رابطی خواهد بود ولی اگر در خارج ربطی بین موضوع و محمول نبود در قضیه نیز ربطی بین آن دو نیست. پس در قضیه سالبه وجود رابط نداریم یعنی ما وجود رابط را از خارج می گیریم و وقتی قضیه سالبه است در خارج وجود رابطی نیست تا در قضیه منعکس شود.

اما نسبت حکمیه عبارت است از رابطه ای که ذهن بین موضوع ذهنی و محمول ذهنی ایجاد می کند و قضیه همیشه در ذهن است و در قضیه موجبه نسبت حکمیه را می آوریم و تاییدش می کنیم و در سالبه همان نسبتی که هست را می آوریم و نفیش

می کنیم نه به این صورت که نسبت حکمیه سلبی بیاوریم پس در هر دو صورت ما قضیه را موجبه می سازیم و اگر خواستیم نفیش کنیم، نسبت حکمیه را نفی می کنیم یا بعبارت دیگر ماده قضیه موجبه و سالبه یکی است که توضیح آن مفصلا خواهد آمد. پس وجود رابط در قضیه سالبه نیست و نسبت حکمیه اتحادیه در قضیه سالبه هم هست ولی سلب می شود.

ص: ١١

پس خلاصه حرف صدرا این شد که اگر قضیه در خارج موجبه باشد درذهن نیز وجود رابط می آید ولی اگر سالبه باشد وجود رابط در خارج نیست که بخواهیم آن رادر ذهن بیاوریم ولی نسبت حکمیه در هر دو نوع از قضایای موجبه و سالبه موجود است یعنی نسبت را در ذهن می آوریم و اگر قضیه موجبه بود نسبت را رها می کنیم و کاری با آن نداریم و اگر قضیه سالبه بود آن نسبت را نفی می کنیم.

پس هم در قضایای موجبه و هم در سالبه نسبت حکمیه موجود است چون به هر حال ما چه در قضیه موجبه و چه سالبه موضوع و محمول را به هم مرتبط می کنیم تا قضیه تشکیل شود و همین ارتباط نسبت حکمیه است. یعنی قوام قضیه به نسبت حکمیه است و اگر نسبت حکمیه ای نباشد تصور موضوع و محمول به همدیگر پیوند نمی خورند.

ترجمه و شرح متن :

وجود رابطی داری دو معناست یکی در مقابل وجود محمولی است که وجود رابطی به این معنا وجود ی است که به عنوان رابطه _علاوه بر نسبت حکمیه که در همه قضایا چه موجبه و چه سالبه موجود است_ در قضایای حملیه موجبه می آید.

پس در حملیات موجبه دو چیز داریم هم نسبت حکمیه و هم وجود رابطی ولی در قضایای سلبیه فقط نسبت حکمیه داریم.

ادامه اشکال به وجود نسبت حکمیه در قضایای سالبه و نبود وجود رابط در قضایای سالبه/ ۲.نقل مقال و تقریر إشکال/ رساله فی الوجود الرابط ۹۳/۱۱/۰۸

ص: ۱۲

.Your browser does not support the audio tag

موضوع : ادامه اشکال به وجود نسبت حکمیه در قضایای سالبه و نبود وجود رابط در قضایای سالبه/ ۲.نقل مقال و تقریر إشکال/ رساله فی الوجود الرابط.

خلاصه جلسه قبل : بحث در این بود که وجود رابطی به معنای اول با نسبت حکمیه فرق می کند و وجود رابطی فقط در قضایای موجبه است ولی نسبت حکمیه هم در قضایای موجبه و هم در سالبه موجود است.

و لعلک تقول: ان اراد انّها متحققه فیها فی الواقع فلیس کذلک، اذ فی السالبه سلب الاتّحاد، و ان اراد انها متحقّقه فیها تصوّرا فلِمَ لایجوز تحقق الوجود الرابطی فی السالبه ایضا علی وزان تحققها فیها.(۱)

مستشکل بر این تفصیل و فرقی که ما بین وجود رابطی و نسبت حکمیه گذاشتیم اشکالی دارد که حدود سه صفحه به طول می انجامد.

البته مشخص نیست که مستشکل چه کسی است و حتی ممکن است خود آقا علی باشند.

اشکال مستشکل به کلام ملا صدرا ره :

مستشکل ابتدا اینگونه اشکال می کند که حکم وجود رابط با حکم نسبت حکمیه یکی است یعنی این دو ذاتا متفاوت هستند ولی حکمشان یکی است اشکال به این عبارت است که :

شما یا به لحاظ خارج نسبت حکمیه را در همه قضایا قبول دارید و وجود رابطی را فقط در موجبات، یا به لحاظ ذهن.

- به لحاظ خارج : اگر نگاه شما به خارج و واقع است ما اشکال می کنیم بر شما و می گوییم که به لحاظ واقع در سالبه ما نسبت حکمیه را نداریم همانگونه که وجود رابط را نداریم چون نسبت حکمیه نسبت اتحادیه است و ما در سوالب نفی اتحاد می کنیم نه اثبات اتحاد و در سالبه، هم وجود رابط سلب می شود و هم نسبت حکمیه یعنی هیچکدام را نداریم پس چرا بین آن دو فرق می گذارید.

ص: ۱۳

۱- (۱) مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس طهرانی، علی بن عبدالله زنونی، ج۲، ص۱۴۶.

- به لحاظ ذهن : اگر نگاه شما به ذهن است پس همانگونه که در قضیه سالبه می توان نسبت حکمیه را تصور کرد، همانگونه می توان وجود رابط را نیز تصور کرد پس چرا بین آن دو فرق می گذارید؟

پس اگر معیار خارج است هیچکدام نیستند و اگر معیار ذهن است هر دو هستند.

پس مستشکل مدعی است که وجود رابط و نسبت حکمیه دو چیز متفاوت اند ولی حکم آن دو باید یکی باشد چون همانگونه که نسبت به خارج، وجود رابط سلب می شود نسبت حکمیه هم سلب می شود و اگر در ذهن نسبت حکمیه است، وجود رابط نیز هست.

ترجمه و شرح متن :

و شاید تو بگویی که اگر اراده کرده است صدرا که نسبت حکمیه متحقق است در همه عقود به لحاظ واقع، پس به نظر ما به لحاظ واقع اینچنین نیست چون در سالبه همانگونه که سلبِ وجود رابط است، سلبِ اتحاد نیز هست و اگر ارداه کرده است صدرا که نسبت حکمیه در همه عقود محقق است به لحاظ تصور و نه خارج، پس چرا جایز نباشد که تحقق وجود رابط در سالبه نیز تصوراً حاصل باشد؟(استفهام انکاری)

بل نقول: الظاهر انّه هی النسبه الحکمیه الحاصله فی جمله العقود.

ترقی در اشکال : در اینجا مستشکل ترقی می کند و می گوید اصلا وجود رابط و نسبت حکمیه یکی هستند.

ترجمه : بلکه ظاهر این است که وجود رابط همان نسبت حکمیه است که در همه عقود حاصل است.

ص: ۱۴

بل فی الموجبه یحکم بتحقّقها فی الواقع و فی السالبه بعدم تحقّقها فیه.

نظر مستشکل و مدعای اصلی او:

از اینجا مستشکل حق را به نظر خودشان در مورد نسببت حکمیه بیان می کنند و می فرمایند که در قضیه موجبه نسبت حکمیه موجود است و در سالبه نفی را بر نسبت وارد می کنیم و نسبت را از بین می بریم پس در موجبه نسبت حکمیه داریم و در سالبه نداریم. پس مدعای اصلی مستشکل این است که در سالبه علاوه بر اینکه وجود ر ابط نداریم، نسبت حکمیه نیز نداریم.

ترجمه : بلکه در موجبه حکم می شود به تحقق نسبت در واقع و در سالبه حکم می شود به عدم تحقق این نسبت در واقع.

فانّ الفلاسفه المتقدّمین ذهبوا الی انّ النسبه الحکمیه فی کل قضیه، موجبهً کانت او سالبهً، ثبوتیهٌ، و لانسبه فی السوالب وراء النسبه الایجابیه الّتی هی فی الموجبات، و انّ مدلول القضیه السالبه و مفادّها لیس فیها حمل و ربط بل سلب حمل و قطع ربط. و انّما یقال لها الحملیه علی المجاز و التشبیه، و ان لا مادّه فی السوالب بحسب السلب بل بحسب الایجاب و لا یختلف المادّه فی الموجبه والسالبه بحسب النسبه الایجابیه و السلبیه.

قسمت «فان» حرف صدراست ولی در اواخر جلد ۱ اسفار یعنی حدود دویست صفحه جلوتر البته لفظ «فان» در عبارت صدرا نیست و از عبارت مصنف است.

مستشکل می خواهد با ذکر حرف صدرا، منظور صدرا را بنحوی بازگو کند تا اشکال خودش جا بیفتد.یعنی می خواهد بگوید از کلام صدرا حرف متأخرین را برداشت نکنید بلکه صدرا هم رأی با متقدمین است تا در نتیجه اشکال جا بیفتد.

ص: ۱۵

صـدرا معتقـد است که در سالبه هیـچ چیز تغییر نمی کنـد و حتی ماده و نسـبت قضـیه موجبه و سالبه هر دو یکی هسـتند و تنها تفـاوت این است که در سـالبه، نسـبت ایجـابی سـلب می شود یعنی همان نسـبت ایجابی که در موجبه بود در اینجا نیز هست و قضـیه کامـل است یعنی گفته ایم که این قضـیه موجبه در خـارج نیست بعبـارت دیگر در سـالبه همماننـد موجبه نسـبت ثبوتی هست و نسـبت سـلبی بین موضوع و محول ایجـاد نمی شود بلکه کما کان نسـبت ثبوتی بین موضوع و محمول، موجود است و فقط نسـبت بریـده شده نه آنکه ما آن نسـبت ایجابی را نیاورده ایم و یا نسـبت سـلبی را آورده ایم بلکه بعد از بریدن، از قضـیه بودن یا حملیه بودن در آمده و تسامحا به آن قضیه حملیه می گوییم.

پس به طور کلی سه قول مطرح است :

۱. متاخرین گفته اند که در قضیه موجبه نسبت ایجابی داریم و در قضیه سالبه نسبت سلبی داریم.

۲. متقدمین برای قضیه سلبیه همان نسبتی را قائل اند که در موجبه است.

۳. یا اینکه بگوییم در موجبه نسبت داریم و در سالبه نسبت نداریم.

مستشکل می خواهد بگوید که در سالبه اصلا نسبت نداریم.

ترجمه و شرح متن :

پس همانا متقدمین از فلاسـفه بر این نظرند که نسـبت حکمیه، ثبوتیه است چه در قضـیه موجبه و چه سالبه و نسـبتی در سوالب علاوه بر آن نسـبتی که در موجبات است، نیست و همان نسـبت است که در قضـیه سالبه بریـده می شود و بر این باورند که در مفهوم قضـیه سـالبه حمـل و ربط نیست و به آن حملیه می گوینـد بر سبیل مجاز و تشبیه به موجبه حملیه و همچنین رفته انـد بر این نظر که در قضایـای سـالبه بحسب سـلب، مـاده ی جدیـدی نمی آوریم بلکه همـان مـاده ای که در موجبه بود در سالبه می آید. و همچین ماده در قضیه موجبه و سالبه بحسب نسبت فرقی نمی کند.

ص: ۱۶

«فان» تعلیل است برای «بل الظاهر انه هی النسبه الحکمیه الحاصله فی جمله العقود».

منظور از ماده قضیه، موضوع و محمول و نسبت حکمیه قضیه است.

لا یتخلف صحیح نیست و در اسفار آمده «فلذلک لا یختلف...»

کلام صدرا را نباید بر قول متأخرین حمل کرد بلکه باید بر قول متقدمین حمل کرد به دو دلیل که در جلسات آینده بیان خواهد شد.

عدم امکان حمل کلام ملاصدرا بر قول متأخرین/ ۲.نقل مقال و تقریر إشکال/ رساله فی الوجود الرابط. ۹۳/۱۱/۱۵

Your browser does not support the audio tag.

موضوع : عدم امکان حمل کلام ملاصدرا بر قول متأخرین/ ۲.نقل مقال و تقریر إشکال/ رساله فی الوجود الرابط.

خلاصه جلسه قبل : گفتیم که وجود رابط دو معنا دارد و معنای اول در مقابل وجود محمولی است و گفتیم که وجود رابط در قضایای سالبه نیست و جایش فقط در قضایای موجبه است ولی نسبت حکمیه هم در قضایای سالبه است و هم قضایای موجبه. مستشکلی اشکال کرد که یا باید هر دو را مختص به موجبه کنید و یا هردو را در همه ی قضایا موجود بدانید.

ولا یمکن حمل کلامه علی ما شاع بین المتأخّرین من «انّ فی السالبه نسبه سلبیه هی غیر النسبه الایجابیه»، لانّه مخالف لما اختاره من مذهب المتقدّمین، فانه قال فی هذا السفر فی فصل عقده لبیان «ان العدم لیس رابطیا»...(۱)

خلاصه اشکال مستشکل این بود که فرق گذاشتن بین نسبت حکمیه و وجود رابط صحیح نیست و یا هردو در سالبه نیز موجود اند و یا هر دو موجود نیستند سپس پا را فراتر گذاشته و وجود رابط و نسبت حکمیه را یکی دانستند.

ص: ۱۷

۱- (۱) مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس طهرانی، علی بن عبدالله زنونی، ج۲، ص۱۴۷.

عبارتی که در جلسه قبل گذشت (فان الفلاسفه المتقدمین...) را مربوط به کلام صدرا دانستیم و گفتیم که در حقیقت بین این کلام و کلام قبلی حدود ۲۰۰ صفحه فاصله است و گفتیم که تعلیل است برای «بل الظاهر انه هی النسبه الحکمیه الحاصله فی جمله العقود» این حرف خوبی است ولی بهتر است که مربوط به بحث نزدیک باشد و تعلیلی باشد برای «بل فی الموجبه یحکم بتحققها فی الواقع و فی السالبه بعدم تحققها فیه» یعنی تأیید و تعلیلی باشد برای مدعای مستشکل یعنی در قضیه موجبه فلاسفه متقدمین حکم کرده اند به تحقق نسبت ایجابیه و در سالبه حکم کرده اند به عدم وجود نسبت ایجابیه.

به نظر می رسید این معنا بهتر یا متعین است چون با این بیان، اعتراض بر صدرا وارد می شود و این به مراد مستشکل نزدیکتر است.

پس اشکال را بر صدرا وارد کردیم و مستشکل گفت که در قضیه موجبه نسبت داریم و در سالبه نداریم ولی صدرا گفته بود که در هر دو قضیه نسبت داریم.

دفاع اول از صدرا : حمل کلام صدرا بر نظر متأخرین

اگر بگوییم که در موجبه نسبت ایجابی داریم و در سالبه نسبت سلبی داریم با این بیان می شود حرف صدرا را نیز درست دانست و حرف صدرا را باطل ندانیم چون واضح است که در قضایای سلبی نسبت ایجابی نداریم و اتفاقاً متأخرین هم همین را گفته اند پس عیبی ندارد که کلام صدرا را با کلام متأخرین یکی کنیم و بگوییم که در قضایای موجبه نسبت ایجابی داریم و در قضایای سالبه نسبت سلبی داریم پس در نتیجه نسبت حکمیه هم در قضایای موجبه و هم سالبه موجود است ولی وجود رابط فقط در قضایای موجبه موجود است.

ص: ۱۸

رد دفاع اول :

ولی مرحوم آقا علی این توجیه را نمی پذیرند و می فرمایند که :

جواب اول به دفاع مدافع : صدرا تصریح دارد که در این مسأله مخالف با متأخرین است و هم نظر با متقدمین است.

خود صدرا نیز در فصلی دیگر از کتابشان به این اقرار دارند که نسبت حکمیه در هر دو قضیه ثبوتی است و طرفدار متقدمین هستند پس این جمع و دفاعی که شما کردید را صدرا قبول ندارد.

متفدمین می گویند ما در هر دو قضیه نسبت وجودی داشتیم و در موجبه کاری با آن نداریم ولی در قضایای سالبه ما نسبت حکمیه را از بین می بریم.

ترجمه و شرح متن :

و ممکن نیست حمل کلام صدرا بر آنچه که بین متاخرین شایع است که در قضیه سالبه نسبت سلبیه ای داریم که غیر از نسبت ایجابیه ای است که در قضیه موجبه داریم. زیرا این حمل مخالف است با آنچه که خود صدرا اختیار کرده اند که آن مذهب متقدمین است که می گویند ما همان نسبت حکمیه ایجابی را در قضیه سالبه می آوریم و سپس نفیش می کنیم چون صدرا درضمن فصلی که منعقد شده برای این مطلب که عدم رابطی نیست اینچنین گفته اند که «تتمه تحقیقه»..... .

«تتمّه تحقیقیه: و اذا تحقّق لدیک ان السلب بما هو سلب لیس له معنی محصّل ثبت له او به او یرفع عنه او به معنی علی سبیل الوجوب والامتناع والامکان.....»

ص: ۱۹

خلاصه بحث از این قرار است که صدرا می گویند که سلب یک معنای محصل ندارد سلب یعنی نبود و با آمدن سلب نمی توان چیزی را برای چیزی اثبات یا سلب کرد چون سلب یعنی عدم و وقتی ما در قضیه سالبه حرف سلب را می آوریم، معنای جدیدی را ایجاد نکرده ایم بلکه همان معنای قبلی را نفی می کنیم پس اگر سلب یک معنای محصلی داشت ما با آودن سلب یک معنایی به قضیه می افزودیم در حالی که اینچنین نیست بلکه با آوردن حرف سلب ما آن نسبتی که بود را از بین می بریم.

ما با وجود رابط گاهی چیزی را برای چیزی دیگر ثابت می کنیم مثلا می گوییم «الانسان حیوان» یعنی حیوان را برای انسان اثبات می کنیم بالوجوب و در «الانسان کاتب» کتابت را برای انسان اثبات می کنیم بالامکان و در «الانسان شجر» شجر را برای انسان اثبات می کنیم بالامتناع.

پس در کل با یک امر وجودی مثل وجود رابط که یک معنای محصل دارد، ما چیزی را برای چیزی اثبات می کنیم بالوجوب یا بالامکان یا بالامتناع ولی سلب معنای محصلی ندارد که بتوانیم چیزی را با آن اثبات کنیم بلکه با سلب چیزی را بر می داریم و اصلا توسط سلب معنایی را رفع نمی کنیم بلکه معنایی که بوده را بر می داریم چون سلب را اگر بخواهیم معنا کنیم یا باید معنای ثبوتی کنیم و یا سلبی. وجود امری است ثبوتی و معنای محصلی دارد و اگر بخواهیم معنای ثبوتی به سلب بدهیم باید به توسط او (سلب) بتوانیم چیزی را اثبات کنیم برای چیزی دیگر و اگر معنای سلب دارد باید بتوانیم به وسیله آن چیزی را نفی کنیم از چیزی دیگرپس اگر سلب معنای محصلی دارد یا وجودی و ثبوتی است و یا نفیی و اگر معنای وجودی برای آن قائل شویم باید بتوانیم چیزی را با آن اثبات کنیم و اگر معنای سلبی داشته باشد باید بتوانیم چیزی را با آن نفی کنیم.

ولی صدرا معتقدند که ما با سلب نه وجودی را می آوریم و نه سلبی را یعنی سلب نه معنای محصل وجودی می آورد و نه معنای سلبی می آورد بلکه کار آن پاره کردن یا بریدن است پس فقط معنایی که هست را از بین می بریم و سلب فقط خراب می کند و چیزی را نمی سازد.

پس مدعای صدرا این است که سلب اصلا معنایی ندارد و فقط نسبت و معنای موجود را از بین می برد.

ما الآن کاری با دلیل صدرا بر این مطلب نداریم و فقط می خواهیم مدعای ایشان را بیان کنیم و بگوییم که ایشان هم نظر متقدمین هستند و حمل کلام ایشان بر نظر متاخرین صحیح نیست.

دقت شود که بریدن و خراب کردن نسبت، ایجاد شیء جدید نیست بلکه از بین بردن شیء سابق است.

پس نمی توایم بگوییم که نسبت حکمیه سلبیه داریم چون نسبت یک نوع اضافه است و معنای محصل است و با سلب نمی سازد چون سلب فاقد معنا است یعنی نمی توانیم بگوییم که ما در قضیه سالبه قطع الربط را ایجاد می کنیم بلکه ربط را قطع می کنیم.

ادامه بحث عدم امکان حمل کلام ملاصدرا بر قول متأخرین/ ۲.نقل مقال و تقریر إشکال/ رساله فی الوجود الرابط ۹۳/۱۱/۲۹

Your browser does not support the audio tag.

موضوع : ادامه بحث عدم امکان حمل کلام ملاصدرا بر قول متأخرین/ ۲.نقل مقال و تقریر إشکال/ رساله فی الوجود الرابط.

خلاصه جلسه قبل : بحث در این بود که در قضیه موجبه نسبت حکمیه داریم و آیا در قضیه سالبه نیز نسبت حکمیه داریم؟ گفتیم که وجود رابط را فقط در قضیه موجبه داریم ولی نسبت حکمیه هم در موجبه و هم سالبه است سپس اشکال شد که می توانیم در قضیه سالبه نیز نسبت حکمیه سلبیه داشته باشیم بعد خود مستشکل این حرف را رد کرد و گفت که صدرا چنین حرفی را که قول متأخرین است را قبول ندارد.

ص: ۲۱

تتمّه تحقیقیه : و اذا تحقّق لدیک ان السلب بما هو سلب لیس له معنی محصّل ثبت له او به او یرفع عنه او به معنی علی سبیل الوجوب والامتناع والامکان،(۱)

مدافعی از صدرا دفاع کرده بود و گفته بود که صدرا هم رأی با متأخرین است و در قضیه سالبه قائل به وجود نسبت سلبی است.

گفتیم که این حرف صحیح نیست به دو جهت :

جهت اول این بود که خود صدرا در بحثی دیگر در کتابشان تصریح کرده اند که در این بحث هم رأی با متقدمین هستند و نظر متأخرین را قبول ندارند که در حال توضیح این جهت بودیم.

صدرا معتقد است که ما در قضیه سالبه نسبت سلبی نمی آوریم بلکه نسبت را بر می داریم و از بین می بریم البته صدرا علاوه بر اینکه می گویند نسبت را بر می داریم، قائل به این هستند که حتی جهت را هم بر می داریم و هم نسبت و هم جهت را نفی می کنیم. پس طبق نظر صدرا ضرورت جدید یا دوام جدید سلبی نمی آوریم بلکه آن نسبت و آن جهت را نفی میکنیم طبق این توضیحات، اشکال مستشکل هنوز باقی خواهد ماند و دفاعی که مدافع از صدرا کردند ناکارآمد خواهد بود.

ابتدا مطلبی را باید عرض کنیم که مهم است.

وقتی که ما یک معنای ایجابی داشته باشیم که مستقل و غیر ربطی باشد می توانیم برای این معنای ایجابی معنای دیگری را اثبات کنیم مثلاـ برای زید که معنایی وجودی است قیام را اثبات می کنیم ولی اگر این معنای وجودی و ایجابی، ربطی باشد می توانیم بوسیله ی این وجود ربطی، چیزی رابرای چیزی دیگر اثبات کنیم.

۱- (۱) مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس طهرانی، علی بن عبدالله زنونی، ج۲، ص۱۴۷.

پس اگر شیئی وجودی باشد یا می توانیم امری را برای آن اثبات کنیم یا با کمکش و توسطش امری را برای وجودی دیگر اثبات کنیم حال اگر شیئی موجود نبود بلکه معدوم بود نه می توان چیزی را برای آن اثبات کرد و نه به واسطه ی آن چیزی را برای چیزی اثبات کرد پس سلب چون معنای محصلی ندارد بلکه عدمی است نه می توانیم چیزی را برای آن اثبات کنیم و نه چیزی را بواسطه آن اثبات کنیم.

همچنین اگر معنایی محصل بود می توانیم از آن معنای محصل، معنایی را رفع کنیم و یا با توسطش معنایی را رفع کنیم ولی اگر معنای محصلی نداشته باشیم نه می توانیم چیزی را از آن رفع کنیم و نه به توسطش چیزی را رفع کنیم چون نیست که بخواهد واسطه باشد.

پس در قضایای سالبه نیز همین طور است چون سلب، معنای محصلی نیست و معنایی عدمی است یعنی در قضیه سالبه ما آنچه که در موجبه بود را نیست می پنداریم و می گوییم که آن چه در موجبه بود، در اینجا نیست نه که در اینجا نسبتی سلبی هست. پس در قضیه موجبه ما قیام را به زید متصل می کنیم ولی در سالبه این اتصال را برقرار نمی کنیم. خلاصه اینکه ما در قضیه سالبه، ایجاب را برمی داریم نه اینکه سلب را قرار دهیم چون سلب عدم است و همانگونه که نمی تواند موضوع باشد و چیزی را برای آن اثبات کنیم یا رفع کنیم، نمی توانیم به واسطه ی آن حکمی را برای چیزی اثبات کنیم یا رفع کنیم. یعنی مفاد «زید لیس بقائم» این است که بین زید و قائم رابطه نیست نه اینکه رابطه ای سلبی است. یعنی عدمی را بین موضوع و محمول برقرار نمی کنیم بلکه رابطه را قرار نمی دهیم.

ما فعلا با درستی و نادرستی حرف صدرا کاری نداریم بلکه فقط می خواهیم بگوییم که صدراحرفشان این است.

پس مدافع اینگونه گفت که صدرا در موجبه نسبت ایجابی را قائل است و در سالبه نسبت سلبی را ولی مستشکل جواب دادند که صدرا اینگونه نمی گویند بلکه می گویند که نسبت ایجابی در قضیه سالبه بریده شده است پس هنوز اشکال اصلی مستشکل باقی است و مستشکل دوباره اشکال می کنند که با این بیان دوباره حرف صدرا این است که در موجبه نسبت هست و در سالبه نسبتی نیست.

نکته : تعبیر به بریدن بخاطر این است که نسبت رابطه است و گر نه منظور از بریدن همان معدوم کردن است.

پس دعوای اصلی در این جمله است که آیا ما در قضی سالبه ربط را بر می داریم و یا عدم ربط را قرار می دهیم.

ترجمه و شرح متن :

و وقتی که پیش تو روشن شد که سلب بما هو سلب معنای محصلی ندارد که برای آن معنایی را اثبات کنیم یا بواسطه ی آن معنایی را برای چیز دیگری اثبات کنیم و یا چیزی را از آن رفع کنیم و یا چیزی را به واسطه ی آن رفع کنیم که این اثبات یا رفع یا به نحو وجوب است و یا بنحو امتناع است یا بنحو امکان. پس دانستی که شأن چنین است که..... .

فقد دریت انّه لا ـ یکون نسبه سلبیه مکیّفه بضروره او دوام او فعلیّه او امکان او غیر ذلک، بل انّما یؤول معنی ضروره النسبه السلبیه الی امتناع النسبه الایجابیه الّتی هی نقیضها، و معنی دوام النسبه السلبیه سلب تلک النسبه الایجابیه فی کل وقت وقت،

ص: ۲۴

قضیه دارای موضوع و محمول و نسبت است ما می توانیم هر کدام از موضوع و محمول و نسبت را مکیف کنیم به کیفیتی.

اگر نسبت را به کیفیتی مکیف کنیم و آن را ذکر کنیم یا تصور کنیم به آن جهت می گویند و اگر آن را مکیف به کیفیتی نکنیم به آن قضیه مطلقه می گویند و به آن رابطه حقیقی بین موضوع و محمول ماده قضیه می گویند.

البته مطلقه معانی دیگری نیز دارد که دو معنای آن مد نظر ماست یکی در مقابل جهت و یکی که خود جهتی است که به آن وجودیه نیز می گویند.

صدرا می فرمایند که ما در سالبه آن جهت را نیز نفی می کنیم یعنی مثلا نمی گوییم دوام سلبی داریم بلکه این دوام ایجابی را نداریم و همچنین در بقیه موجهات مانند سلب بالفعل و سلب ضرورت.

ترجمه و شرح متن :

پس دانستی که شأن چنین است که اینگونه نیست که نسبت سلبی را مکیف به کیف ضرورت یا دوام یا فعلیت کنیم بلکه آن نسبت ایجابی که این کیفیت را دارد را برمی داریم پس معنای نسبت ضرورت سلبیه برمی گردد به سلب ضرورت ایجابیه پس این گونه نیست که ضرورت سلبی را بیاوریم بلکه ضرورت ایجابی را برمی داریم.

خود ضروریه یعنی حتمی بودن نسبت یعنی حتما هست و در سلب اینگونه می گوییم که ممتنع است که باشد یعنی در موجبه باشد را بنحو وجوب و حتمیت قرار می دادیم و در سالبه همان باشد را به نحو حتمیت بر می داریم. پس اینگونه نیست که حتمیت را برداریم بلکه همان نسبت ایجابی(باشد) را که به نحو حتمیت گذاشته بودیم به همان نحو حتمیت نفی می کنیم.

ص: ۲۵

ما در ضرورت ایجابی می گوییم حتما باید باشد و در سالبه همان باشد را به نحو حتم برمی داریم و اگر فقط حتمیت را برداریم، قضیه ممکنه وجودیه می شود.

: ادامه بحث عدم امکان حمل کلام ملاصدرا بر قول متأخرین/ ۲.نقل مقال و تقریر إشکال/ رساله فی الوجود الرابط استاد حشمت پور

.Your browser does not support the audio tag

موضوع : ادامه بحث عدم امکان حمل کلام ملاصدرا بر قول متأخرین/ ۲.نقل مقال و تقریر إشکال/ رساله فی الوجود الرابط.

خلاصه جلسه قبل : بحث در این داشتیم که در قضایای سالبه نسبت حکمیه را داریم ولی وجود رابط نداریم مستشکلی اشکال کرد که چرا بین این دو فرق می گذارید و سپس گفت که شاید کسی جواب دهد که در قضیه سالبه نسبت سلبی می آوریم و در قضیه موجبه نسبت ایجابی را می آوریم ولی وجود رابط سلبی معنا ندارد لذا فقط وجود رابط در قضایای موجبه هست. به این ترتیب مشکل حل می شود و بعضی می گویند که شاید منظور صدرا نیز همین بوده ولی مستشکل می گوید که نظر صدرا این نیست چون خودش برخلاف این مطلب تصریح دارد که در حال بررسی بیان صدرا بودیم.

فقد دریت انّه لا ـ یکون نسبه سلبیه مکیّفه بضروره او دوام او فعلیّه او امکان او غیر ذلک، بل انّما یؤول معنی ضروره النسبه السلبیه الی امتناع النسبه الایجابیه الّتی هی نقیضها، و معنی دوام النسبه السلبیه سلب تلک النسبه الایجابیه فی کل وقت، علی ان یعتبر ذلک فی الایجاب و یجعل السلب قطعا له بذلک الاعتبار، فیرفع بحسب ایّ جزء فرض من اجزاء الاوقات فاذن لیس الفرق بین السالبه الضروریه و سالبه الضروریه او بین السالبه الدائمه و سالبه الدائمه مثلاً ـ لا علی ما اشتهر فی الحکمه العامیّه، بل علی طریق الحکمه النقیّه الملخّصه. و کذلک قیاس سایر الموجّهات،(۱)

ص: ۲۶

۱- (۱) مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس طهرانی، علی بن عبدالله زنونی، ج۲، ص۱۴۷.

حال می خواهیم بیان کنیم که در قضایای سلبیه نسبت مکیفه سلبیه نداریم.ابتدا در قضیه موجبه توضیبح می دهیم.

نسبت در قضیه موجبه کیفیتی دارد که به آن ماده می گویند و اگر ذکر شود لفظاً یا تصور شود ذهناً به آن جهت می گوییم پس قضیه می تواند خالی از جهت باشد که به همچین قضیه ای مطلقه می گویند ولی قضیه همیشه دارای ماده است و جهت می تواند مطابق با ماده باشد و یا نباشد و جهت نیز انواعی دارد مانند ضرورت، دوام و... .

مطلقه دو معنا دارد یکی قضیه ای که در آن جهت ذکر نشده و دیگری قضیه ای که جهت آن عبارت است از «بالفعل» که به آن وجودیه یا مطلقه می گوییم.

حال صدرا می خواهند یک بار در قضایای موجّهه بیان کنند که نسبت سلبی نداریم و یک بار در قضایای مطلقه یعنی خالی از

جهت.

بیان عدم وجود نسبت سلبی در قضایای موجهه :

ابتدا مصنف چهار قضیه موجهه ضروریه و دائمه و مطلقه(وجودیه) و ممکنه را بیان می کنند و در ادامه بحث مثال ضروریه و ممکنه را توضیح می دهند و آن دو مثال دیگر را توضیح نمی دهند :

سلب ضرورت :

در قضیه موجبه ضروریه اینگونه می گوییم که محمول برای موضوع ضروری است. آیا در قضیه سالبه می گوییم که نبود محمول برای موضوع ضروری است و یا اینکه می گوییم بودِ محمول برای موضوع ممتنع است؟

ملا صدرا می فرمایند که ما می گوییم بودِ محمول برای موضوع ممتنع است.

مثلاًـ در قضیه موجبه می گوییم که انسان حجر است بالضروره و برای سالبه با لفظ «لاشیء من الانسان بحجر بالضروره» در واقع داریم می گوییم که حجر بودن برای انسان ممتنع است.

ص: ۲۷

و همچنین در قضیه دائمه نیز همینطور است یعنی در موجبه می گوییم که زید دائما کاتب است و در سالبه نیز همین کتابت را دائما از زید نفی می کنیم یعنی سلبِ نسبت ایجابی است دائما، نه اینکه ثبوت سلب باشد دائما.

در حکمت معمولی گفته می شود که بین «السالبه الضروریه» و «سالبه الضروریه» فرق است.

«السالبه الضروریه» قضیه ای است که نسبت سلبی داشته و آن نسبت سلبی مقید شده باشد به ضرورت یعنی همان نسبت سلبی ضروری است که این را صدرا قبول ندارند.

«سالبه الضروریه» یعنی قضیه ی موجبه ی ضروریه ای که سلبش کرده ایم.

در قضیه اول سالبه ای داریم که سلبش را مقید می کنیم به ضرورت ولی در قضیه دوم قضیه ی موجبه ای بوده که ما نفیش کرده ایم.

ولی صدرا می فرمایند که طبق گفته های ما هر دو قضیه یکی هستند یعنی مفاد السالبه الضروریه همان مفاد سالبه الضروریه است و در هر دو قضیه ما نسبت ایجابی را نفی کرده ایم بالضروره.

و در قضیه سالبه الدائمه و السالبه الدائمه نیز همین بحث جریان دارد.

پس چون صدرا نسبت سلبیه را قبول ندارند فرقی بین این قضایا قائل نیستند.

ترجمه و شرح متن :

وقتی که پیش تو آن مطلب روشن شد پس دانستی که شأن این است که نسبت سلبیه مکیفه به یکی از کیفیات، وجود ندارد پس نمی توان گفت که نسبت سلبیه مکیفه داریم چون اصلا نسبت نداریم و آنجا که نسبت سلبیه ضروریه داریم در واقع نسبت ایجابیه را ممتنع کرده ایم یعنی در باطن داریم می گوییم که نسبت ایجابیه ممتنع است نه اینکه نسبت سلبیه، ضروری است.

ص: ۲۸

پس ضرورت نسبت سلبیه به امتناع نسبت ایجابیه ای بر می گردد که آن امتناع نسبت ایجابیه نقیض نسبت ایجابیه است.

و معنای دوام نسبت سلبیه، سلب نسبت ایجابیه در هر وقتٍ وقتٍ است یعنی در قضیه موجبه دائمیه می گفتیم که آن نسبت ایجابیه در هر وقتی هست و در سالبه می گوییم که این نسبت در هر وقتٍ وقتٍ نیست و در نتیجه گویا ما یک نسبت سلبی دائمی داریم ولی در حقیقت سلب دائمی نسبت داریم یعنی نسبت ایجابیه را در هر وقتٍ وقتٍ سلب کرده ایم.

پس با این بیان روشن شد که فرقی بین «السالبه الدائمه» و «سالبه الدائمه» نیست و هم چنین فرقی بین «السالبه الضروریه» و «سالبه الضروریه» نیست و این فرقی که در حکمت رائج گفته می شود، صحیح نیست و طبق حکمت نقیّه و خالص ما این حرف صحیح نیست و هیچ فرقی بین این قضایا نیست و همچنین در سایر موجهات نیر همین طور است.

و قیاس المطلقه الّتی هی مقابله لها، لان الاطلاق عدم التوجیه، والتقابل بینهما تقابل العدم والملکه، فانّ السالبه المطلقه هی بعینها سالبه المطلقه. و لا سبیل لصاحب التأیید العلمی الی فصل اطلاق السلب عن سلب الاطلاق.» هذا کلامه.

بیان عدم وجود نسبت سلبی در قضایای مطلقه :

در قضایایی که فاقد جهت هستند نیز بحث همینگونه است چون اطلاق یعنی نفی جهت و تقابل بین آن دو تقابل ملکه و عدم ملکه است پس در سالبه نیز نسبت سلبی نمی سازیم بلکه نسبت ایجابی را نفی می کنیم و «السالبه المطلقه» با «سالبه المطلقه» یکی است و آن که این تأیید علمی را پذیرفته باشد راهی برای او نیست که جدا کند اطلاق سلب را از سلب اطلاق بلکه این دو یکی هستند پس همانگونه که در موجهات فرق نبود در قضایای مطلقه نیز فرقی نیست.

ص: ۲۹

پس این راه حلی که برای توجیه کلام صدرا آورده اند که صدرا قائل است که نسبت سلبی نیز داریم صحیح نیست و این توجیه را صدرا قبول ندارد.

پس هنوز اشکال اصلی پا بر جاست که چرا نسبت حکمیه در همه ی قضایا هست ولی وجود رابط فقط در قضایای ایجابی است.

منظور از عامی رائج و متداول است.

لان المطلقه : دلیل بر مثل هم بودن است یعنی چون مقابل آن است پس حکم سرایت می کند.

دلیل دوم بر عدم امکان حمل کلام ملاصدرا بر قول متأخرین/ ۲.نقل مقال و تقریر إشکال/ رساله فی الوجود الرابط. استاد حشمت پور

.Your browser does not support the audio tag

موضوع : دلیل دوم بر عدم امکان حمل کلام ملاصدرا بر قول متأخرین/ ۲.نقل مقال و تقریر إشکال/ رساله فی الوجود الرابط.

خلاصه جلسه قبل :بحث در این بود که بین وجود رابط و نسبت حکمیه تفاوت است و این تفاوت را با کلام صدرا تایید کردیم و بعد اشکال کردیم که هم نسبت حکمیه وهم وجود رابط در سالبه منتفی هستند و هر چند صدرا مدعی است که در قضیه سالبه نسبت حکمیه هست ولی کلامش برخلاف این را نشان می دهد.

مدافعی خواست از صدرا دفاع کند گفت که صدرا اینچنین می گوید که در قضیه موجبه نسبت حکمیه ایجابیه داریم و در قضیه سالبه نسبت حکمیه سلبیه داریم ولی نمی توان گفت که در قضیه سالبه وجود رابط سلبی داریم پس فرق است بین نسبت حکمیه و وجود رابط و در قضیه سالبه نسبت سلبیه داریم و وجود رابط نداریم. ولی ما توضیح دادیم که صدرا پیرو متأخرین نیست بلکه پیرو متقدمین است و قائل به نسبت حکمیه سلبی نسیت بلکه قائل به این است که ما در قضیه سالبه همان نسبت ایجابی را بر می داریم . این جوابی بود که ما به مدافع دادیم.

ص: ۳۰

مع انه لو حمل کلامه علی ما تقرّر عند المتأخّرین لم یلزم کونه مغایرا للنسبه الاتحادیه التی هی فی جمله العقود، فانّ کونها فی جمله العقود لا- یلازم المغایره الّتی یظهر من کلامه، بل القدر اللازم منه ان النسبه الاتحادیه لها فردان. فالمناسب فی البیان ان یقول: النسبه الاتحادیه لها فردان: احدهما النسبه السلبیه الّتی هی فی الحملیات السلبیه والآخر النسبه الایجابیه التی هی فی الحملیّات الایجابیه و هی الوجود الرابطی.(۱)

جواب دوم به دفاع مدافع : این حرف تالی فاسد دارد.

اگر جواب مدافع درست باشد آن فرقی که صدرا بین وجود رابط و نسبت حکمیه گذاشته بود، از بین می رود یعنی این دفاع

شما نوعی حمله به صدرا است شما با این دفاع مقصود صدرا را بالکل نفی کردید. یعنی اگر جواب شما صحیح باشد لازم می آیـد که صـدرا اینگـونه بگویـد که نسـبت حکمیه دو قسم متفـاوت دارد یکی ایجـابیه و یکی سـلبیه و این بـاعث می شـود که مدعای صدرا که اعمیت مورد نسـبت حکمیه از وجود رابط بود نفی شود چون در قضـیه موجبه نوعی از نسبت حکمیه است و وجود رابط نیز هست و در قضـیه سالبه نوع دیگری از نسـبت حکمیه است لذا طبق حرف مدافع عمومیت نسـبت حکمیه از بین می رود یعنی نسـبت حکمیه دارای دو شخص است ولی وجود رابط دارای یک شخص است و یکی از اشخاص نسبت حکمیه یعنی نسبت سلبی اصلا قابل مقایسه با وجود رابط نیست.

این دلیل دومی بود از سوی مستشکل برای رد حرف مدافع صدرا.

ص: ۳۱

۱- (۱) مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس طهرانی، علی بن عبدالله زنونی، ج۲، ص۱۴۸.

ترجمه و شرح متن :

علاوه بر اینکه اگر کلام صدرا بر نظر متأخرین حمل شود، لازم نمی آید که وجود رابط با نسبت اتحادیه ای که در تمام عقود و قضایا است مغایرت پیدا کند، و این بودن نسبت حکمیه در همه عقود بنابر توجیه شما که مدافع هستید (یعنی اینکه بگوییم نسبت حکمیه در همه ی قضایا هست به این بیان که در قضایای موجبه نسبت ایجابی داریم و در قضایای سالبه نسبت سلبی داریم) مستلزم آن مغایرتی که از کلام صدار فهمیده می شد نیست بلکه آن عمومیتی که شما ادعا می کردید (که در موجبه نسبت ایجابی داریم و در سالبه نسبت سلبی) قدر لازم از بودن این نسبت در همه عقود بنابر نظر شما، این می شود که نسبت حکمیه دو فرد دارد.

مناسب در بیان این است که مدافع اینچنین بگوید که نسبت اتحادی دو فرد دارد یکی نسبت سلبیه که در قضایای سالبه است و یکی نسبت ایجابی که در قضایای موجبه است و آن نسبت حکمیه ایجابیه که در قضایای موجبه است همان وجود رابط است.

یعنی با این دفاع، لازم می آید که مدافع اینچنین بگوید و اگر اینچنین بگوید، نظر صدرا به کلی از بین می رود.

بل الانسب فی المغایره ان یقول : الوجود الرابطی یغایر النسبه السلبیه، فانّه فی الموجبات و هی فی السوالب.

بلکه بنابر توجیه شما بهتر این است که صدرا این مغایرت بین وجود رابط و نسبت حکمیه را اینچنین ببیان کند که (در حالی که اینچنین نگفته است) :

وجود رابطی با نسبت حکمیه سلبیه فرق می کند به این بیان که وجود رابطی در قضایای موجبه می آید و نسبت سلبی در قضایای سالبه می آید و نه اینکه بگوید که وجود رابطی با نسبت حکمیه (اعم از ایجابیه و سلبیه) فرق دارد.

ص: ۳۲

پس طبق دفاع مدافع حرف صدرا عوض می شود.

الاّـ ان یکون المقصود بیان مغایره خاص مع عام، فان الوجود الرابطی بالاضافه الی النسبه الاتحادیّه خاص و هی بالاضافه الیه عام، و الخاص و العام عند اعتبار العموم و الخصوص فیهما متغایران و ان کانا بحسب هذا الاعتبار قد یتحدان. و علی هذا القصد یکون المقصود من النسبه الحکمیه الربط الاتحادی ایجابیاً کان او سلبیاً.

البته شما که مدافع هستی می توانی کلام صدرا را به نحوی دیگر توجیه کنی و بگویی که مقصود صدرا از مغایرت، مغایرت خاص و عام باشد به نحوی که نسبت حکمیه (ربط اتحادی) عام بوده چه ایجابی باشد و چه سلبی باشد و وجود رابطی، ربط اتحادی ایجابی باشد یعنی خاص باشد وقتی یکی عام بود و دیگری خاص پس با یکدیگر متفاوت اند.

ولی مدافع چنین کاری نکرده است.

علی ای حال دفاع مدافع درست نبود به دو دلیل و اشکال مستشکل هنوز باقی است و مستشکل هنوز اشکال می کند که نسبت حکمیه و وجود رابط هر دو در قضیه سلبیه برداشته می شوند و در قضیه ی موجبه نیز هر دو هستند.

ربط اتحادی : ربط اتحادی گفت تا مناسب وجود رابط باشد و بتوانند عام و خاص باشند.

قد یتحدان : در صورتی که عام را لابشرط بگیریم و خاص را بشرط شیء بگیریم در این صورت در بعضی موارد متحد می شوند یعنی در مواردی که مصداق خاص (وجود رابط) هست مصداق عام (نسبت اتحادی یا همان نسبت حکمیه) نیز هست ولی اگر عام را به شرط عموم بگیریم دیگر اتحادی بین عام و خاص نیست چون هر کدام مقید به قیدی هستند که جمع آنها ممکن نیست.

و لو قال قائل : مراد صدر الاعاظم ان الوجود الرابطی انّما یکون بحسب انفس القضایا لا بحسب وجودها فی الاذهان. والنسبه الحکمیه الاتحادیّه هی هذا الوجود بعینه، لکن بحسب وجود القضایا فی الاذهان.

دفاع دوم از صدرا : وجود رابط در نفس قضیه است یعنی در عالم خارج و نسبت حکمیه در وجود ذهنی قضیه است.

می توانیم موطن نسبت حکمیه و وجود رابط را از هم جدا کنیم یعنی موطن نسبت حکمیه را ذهن و موطن وجود رابط را خارج قرار دهیم یعنی بگوییم نسبت حکمیه چون ذهنی است در همه قضایا هست ولی وجود رابط چون امری خارجی است فقط در هنگام ساخت قضایای موجبه موجود است.

یعنی درست است که قضیه سالبه حکایت می کند که در خارج موضوع و محمول از هم جدا هستند ولی در ذهن نسبت حکمیه بینشان موجود است ولی وجود رابط چون امری خارجی است فقط در جایی که ربطی بین موضوع و محمول است، موجود می شود.

ترجمه وشرح متن :

اگر قائلی بگوید که مراد صدرا این ست که وجود رابطی بحسب نفس قضایا و خارج است یعنی نفس قضیه در خارج است و تنظیمیش در ذهن است (فعلاـ این مسائل را به عنوان اصل موضوعی می پذیریم و بدون تحلیل و تعلیل عرض می کنیم و در جلسه آینده توضیح کامل می دهیم) و ما وجود رابط را بحسب خارج قرار می دهیم و نسبت حکمیه همان وجود رابط است ولی امری ذهنی است و.... .

دفاعی دیگر از قول ملاصدرا و رد آن/ ۲.نقل مقال و تقریر إشکال/ رساله فی الوجود الرابط. استاد حشمت پور

ص: ۳۴

.Your browser does not support the audio tag

موضوع : دفاعی دیگر از قول ملاصدرا و رد آن/ ۲.نقل مقال و تقریر إشکال/ رساله فی الوجود الرابط.

خلاصه جلسه قبل :مرحوم ملاصدرا فرمودند که در قضایای سالبه وجود رابطی نداریم ولی نسبت حکمیه داریم که توضیح و تفصیل و اشکالات وارده به آن بیان شد. مدافعی از صدرا دفاع کردند و خواستند قول صدرا را بر نظر متأخرین حمل کنند که این دفاع را به دو دلیل صحیح ندانستیم. حال مدافعی دیگر می خواهد از صدرا دفاع کند.

و لو قال قائل: مراد صدر الاعاظم ان الوجود الرابطی انّما یکون بحسب انفس القضایا لا بحسب وجودها فی الاذهان. والنسبه الحکمیه الاتحادیّه هی هذا الوجود بعینه، لکن بحسب وجود القضایا فی الاذهان، و من اجل ذلک کانت فی جمله العقود، الاّ انّه وقع السلب فی السوالب علیها و فی الموجبات باقیه بحالها، فاذن یکون فی الهلیات المرکبه الایجابیه رابطتان: رابطه واقعیه هی فی انفس القضایا بحسب واقعها، و رابطه تصوّریه هی فیها بحسب وجودها فی الاذهان. والفرق بینهما بالاعتبار. و قد اشار الی ذلک صدرالاعاظم حیث قال : «و اما الوجود الرابطی الذی هو احدی الرابطتین» و امّا فی الهلیات المرکبه السلبیه فتکون رابطه تصوریه فقط، فهی فی جمله القضایا بحسب وجودها فی الاذهان.(۱)

دفاع دوم از صدرا : وجود رابط در نفس قضیه است یعنی در عالم خارج و نسبت حکمیه در وجود ذهنی قضیه است.

مدافع برای قضیه دو فرض مطرح می کنند :

- یک بار خود قضیه را ملاحظه می کنیم یعنی نفس قضیه را بدون در نظر گرفتن وجود ذهنی :

ص: ۳۵

۱- (۱) مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس طهرانی، علی بن عبدالله زنونی، ج۲، ص۱۴۸.

اگر نفس قضیه را لحاظ کنیم در موجبه وجود رابط هست و در سالبه وجود رابط نیست چون مَحکِیّ قضیه سالبه این است که در خارج بین موضوع و محمول ربطی نیست ولی در قضایای موجبه ربط است و چیزی به نام سلب رابط هم نداریم که بین موضوع و محمول در قضایای سالبه رابط شود و نسبت حکمیه نیز در خارج موجود نیست یعنی به لحاظ خارج فقط وجود رابط را در قضایای موجبه داریم و وجود رابط در قضیه سالبه نداریم و نسبت حکمیه به لحاظ خارج اصلا مطرح نیست بلکه صرفا امری ذهنی است.

- و یک بار قضیه را با در نظر گرفتن وجود ذهنی آن ملاحظه می کنیم و با خارج کاری نداریم :

اگر قضیه را به لحاظ ذهن بررسی کنیم ما هم در قضیه موجبه و هم سالبه نسبت بین موضوع و محمول را داریم یعنی در هر دو قضیه نسبت ایجابی را داریم ولی در قضیه سالبه این نسبت بریده شده است بعبارت دیگر ما در ذهن قضیه را تنظیم می کنیم و در موجبه با آن کاری نداریم و در سالبه این نسبت را می بریم و اینگونه می گوییم که آنچه در ذهن من است در خارج اتفاق

نیفتاده است.

پس مدافع اینگونه دفاع کردند که وجود رابط به لحاظ خارج و واقع است و نسبت حکمیه به لحاظ وجود ذهنی قضایا است.

پس فارق بین وجود رابط و نسبت حکمیه موطن قضیه شد و موطن وجودِ رابطی خارج است و موطن نسبت حکمیه ذهن است.

ترجمه و شرح متن :

اگر قائلی بگوید که مراد ملا صدرا از فرقی که بین وجود رابط و نسبت حکمیه گذاشت این است که وجود رابطی بحسب نفس قضایا است ولی نسبت حکمیه همان وجود رابط است ولی بحسب وجود قضیه در ذهن پس هر دو یکی هستند ولی یکی به لحاظ ذهن و دیگری به لحاظ خارج.

ص: ۳۶

و بخاطر همین که نسبت حکمیه بحسب وجود قضایا در اذهان است، نسبت حکمیه در همه عقود محقق است چه موجبه و چه سالبه فقط با این تفاوت که در موجبه این نسبت بر حال خود باقی است و در سوالب، سلب بر این نسبت وارد می شود و پاره می شود.

پس بنابراین در قضایای هلیات مرکبه (در هلیات بسیطه که محمول در قضیه آنها «موجودٌ» و امثال آن است، اصلا نسبت حکمیه نداریم) ایجابیه دو رابطه داریم. یک رابطه واقعی (وجود رابط) که مربوط به واقع و خارج است بدون در نظر گرفتن ذهن و دیگری رابطه تصوری (نسبت حکمیه) که مربوط به تصور قضیه در ذهن است.

و فرقی که بین نسبت حکمیه و وجود رابط است اعتباری است اگر اعتبار خارج کنیم وجود رابط است و اگر اعتبار ذهن کنیم نسبت حکمیه است.

و خود ملاصدرا نیز به این دوگانه بودن رابطه در موجبات قائل هستند چون می فرمایند « و اما وجود رابطی که یکی از دو رابطه است.....»

اما در هلیات مرکبه سلبیه فقط رابط تصوری محقق است و رابط واقعی نداریم.

پس بنابراین رابطه تصوریه یا همان نسبت حکمیه بحسب وجود در اذهان در همه ی قضایا موجود است.

لقلنا فی جوابه: اعتبار الواقع للقضیه قبالاً ـ لوجودها فی الاذهان یخالف اعتبار ذواتها، لأنّها عباره عن الموضوع والمحمول والنسبه، بحیث ینفصل کل واحد منها عن الآخرین فی ظرف التفصیل والذهن، فلا واقع للقضیه سوی الاذهان و خارج تصویر الذهن و اعتباره هو ظرف الاتحاد لا ظرف الافتراق و التفصیل.

رد دفاع دوم از کلام صدرا :

شخص مستشکل به صدرا این دفاع را نیز رد می کنند.

ص: ۳۷

مستشکل می گویند که شما برای قضیه دو لحاظ آوردید در حالی که قضیه سه لحاظ دارد که عبارت اند از :

۱.اَنفُسُ القضایا یعنی نفس قضیه بدون درنظر گرفتن خارج یا ذهن.

۲.به اعتبار وجود قضیه در خارج.

۳.به اعتبار وجود قضیه در ذهن.

واقع قضیه همان موضوع و محمول و نسبت هستند.

خارج ظرف اتحاد است و در خارج همین موضوع و محول و نسبت یک چیز بیشتر نیستند یعنی در خارج یک چیز هست که هم زید است و هم قائم.

وقتی موضوع و محمول و نسبت در ظرف ذهن می آیند سه تا می شوند.

حال اگر به خارج نگاه کنیم، موضوع و محمول و نسبت یکی هستند و حالت قضیه ندارند که بخواهیم بگوییم که وجود رابط یا همان نسبت حکمیه هست یعنی آن نسبت حکمیه ای را که مدافع با وجود رابط یکی دانستند و به اعتبار لحاظ های متفاوت متغایر کردند، در این لحاظ اصلا موجود نیستند یعنی در خارج نسبت حکمیه نداریم.

و اگر به ذهن نگاه کنیم هر دو هستند.

پس دوباره اشکالِ مستشکل زنده می شود که یا هر دو هستند و یا هر دو نیستند.

سپس مستشکل پا را فراتر می گذارند و بیان می کنند که ظرف حقیقی تحقق قضیه ذهن است پس که اگر قضیه را با نفسش که همان وجود در ذهن است در نظر بگیریم یا در همه ی قضایا وجود رابط و نسبت حکمیه هست و یا در هر دو نیست.

پس مشخص شد که موطن انفس القضایا ذهن ات نه خارج چون مشخص است که قضیه در خارج تشکیل نمی شود چون هر سه جزء را در خارج منفصلا نداریم بلکه یکی هستند.

ص: ۳۸

پس وجود رابط و نسبت حکمیه هم ذاتشان یکی است وهم به یک لحاظ هستند و این لحاظ همان لحاظ ذهن است و نفس قضیه نیز در ذهن است و در خارج اجزای قضیه را منفصلا نداریم تا بخواهیم بحثی از وجود رابط یا نسبت حکمیه کنیم.

ترجمه و شرح متن :

اگر کسی از صدرا اینچنین دفاع کند، ما اینچنین می گوییم که اعتبار واقع _که در مقابل اعتبار ذهن است_ در قضیه با اعتبار ذات قضایا فرق دارد و واقع (عالم خارج) و ذات قضیه یکی نیستند یعنی واقع قضیه با ذات قضیه و وجود ذهنی قضیه سه چیز متفاوت هستند.

علت تفاوتِ ذاتِ قضیه با واقع و خارج این است که ذات قضیه عبارت است از موضوع و محمول و نسبت حکمیه به صورت لابشرط نسبت به اتحاد و تفصیل و وقتی در خارج رفتند با یکدیکر متحد شده و یکی می شوند و وقتی در ظرف تفصیل و ذهن رفتند سه چیز می شوند که با هم مرتبط هستند.

پس می توان گفت که در خارج قضیه ای نداریم و قضیه فقط در ذهن است و واقعی برای قضیه به غیر از ذهن نیست (پس در ابتدا که سه لحاظ را در نظر گرفتیم تمهیدی بود و حقیقت این است که قضیه فقط یک لحاظ دارد چون در خارج که قضیه نیست و فقط در ذهن است و خودِ موضوع و محمول و نسبت فقط در ذهن، قضیه می شوند بعبارت دیگر واقع در اول معنای متفاوتی از ذهن و خارج بود تا بتوان مباحث را مطرح کرد ولی اکنون نتیجه می گیریم که اصلا واقعیتی ورای ذهن برای قضیه نیست پس ذهن همان واقع قضیه است در نتیجه یا نسبت حکمیه و وجود رابط که یکی هستند در تنها موطن قضیه که همان ذهن باشد موجودانـد و یـا اینکه موجود نیستند چون آن دو حقیقتا یکی هستند و دیگر نمی توان بین آنها اختلاف اعتباری گذاشت.)

ص: ۳۹

و خارج از تصویر ذهن و خارج از اعتبار ذهن، قضیه ای نیست بلکه اتحاد است و خارج، ظرف اتحاد است و در آن افتراق و تفصیلی نیست تا بخواهیم بین موضوع و محمول ربطی ایجاد کنیم وقضیه ای بسازیم.

و لو جعل الواقع انفس الموضوع و المحمول والنسبه بحسب معانیها المتصوّره لا من حیث هی متصوره بل من حیث ذواتها نظرا الی انّ مرتبه ذات الشی ء مرتبه من مراتب الواقع لکان مشترکا بین الموجبات والسوالب.(۱)

حال کسی می گوید وقتی نشد که واقع را خارج بگیریم، پس تا واقع را «نفس قضیه» بگیریم نه ذهن و اینگونه بگوییم که در نفس قضیه وجود رابط را داریم و در ذهن نسبت حکمیه را داریم تا دوباره فرق اعتباری زنده شود.

پس با کنار گذاشتن خارج هنوز نیز دو اعتبار وجود دارد.

مستشکل دوباره از این دفاع پاسخ می دهند و می گویند بر فرض اینکه دو اعتبار متفاوت را نیز قبول کنیم و بگوییم نفس قضیه غیر از ذهن است هنوز هم نفس قضایا هم در موجبه است و هم سالبه (برخلاف خارج که نسبت حکمیه یا همان وجود رابط در خارج در قضیه موجبه وجود داشتند ولی در سالبه وجود نداشتند) و نمی توانیم بگوییم که در نفس قضیه موجبه وجود رابط را داریم و در سالبه وجود رابط را نداریم چون در قضیه هم موضوع و هم محمول و هم نسبت (که مدافع پذیرفت که نسبت و وجود رابط یکی هستند) را داریم.

ترجمه و شرح متن :

ص: ۴۰

۱- (۲) مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس طهرانی، علی بن عبدالله زنونی، ج۲، ص۱۴۹.

و اگر واقع را عبارت از موضوع و محمول و نسبت بدون قیدِ «تصور» بگیریم یعنی اینها را تصور کنیم بدون قید تصور یعنی خود ذات موضوع و محمول و نسبت را تصور کنیم بدون مقید کردن آنها به وجودشان در ذهن، (چون ذات یکی از مراتب نفس الامر است و مراتب دیگر وجود ذهنی و خارجی هستند)، این نفس قضیه یا جعل شما بین موجبات و سوالب مشترک است یعنی یا در نفس القضایا به معنایی که شما گفتید هم در موجبه و هم در سالبه نسبت هست ویا نیست .

از «دفعٌ و حلٌ» مرحوم آقا علی به اشکال اصلی مستشکل پاسخ می دهند که در جلسه بعد بیان خواهیم کرد.

جواب مرحوم مصنف به اشکال مستشکل بر کلام ملاصدرا و بیان اشکالی دیگر مبتنی بر قاعده فرعیت/ ۳. دفع و حلّ/ رساله فی الوجود الرابط. استاد حشمت پور

.Your browser does not support the audio tag

موضوع : جواب مرحوم مصنف به اشکال مستشکل بر کلام ملاصدرا و بیان اشکالی دیگر مبتنی بر قاعده فرعیت/ ۳. دفع و حلّ/ رساله فی الوجود الرابط.

خلاصه جلسه قبل : بحث در کلام صدرا بود که مورد اشکال قرار گرفته بود. ملاصدرا فرموده بودند که وجود رابط در قضایای موجبه هست ولی در قضایای سالبه نیست ولی نسبت حکمیه هم در قضایای سالبه هست و هم در قضایای موجبه و نسبت حکمیه در قضایای موجبه هست و سالم می ماند ولی در قضایای سالبه همان نسبت ایجابی می آید و بریده می شود و مستشکلی اشکال کرد و چند دفاع از صدرا شد و همه ی دفاع ها از طرف مستشکل رد شد.

ص: ۴۱

(۳) دفع و حلّ: و الجواب عن هذا الاشکال ما بیّناه من انّ الوجود الرابطی بهذا المعنی لا یتحقق بحسب ما یطابق العقود الایجابیه، فان ما یطابق العقد هو الظرف الخارج عن ظرف انعقاد القضیه. و فی هذا الظرف اذا لم یکن المحمول ثابتا للموضوع متحدا معه فلا یتصوّر وجود رابطی بینهما کما فی السوالب.

و خلاصه القول ان الوجود الرابطی فی ما یطابق العقد هو ما به یتّحد المحمول مع الموضوع و اذا لم یکن اتحاد بینهما فکیف یکون ما به اتّحادهما. و امّا النسبه الحکمیه الاتحادیه فهی الاتّحاد الآلی الملحوظ لتعرف حال المحمول مع الموضوع و هو قابل لتعلّق الایجاب و السلب، فان اوجب و اذعن بتحققه فی خارج ظرف العقد و یکون الحمل متعارفا شایعا احتاج الی وجود به یتحقّق الاتّحاد، اذ مفاد الحمل هو الاتّحاد فی الوجود، و هذا الوجود بعینه هو الوجود الرابطی بحسب ما یطابق العقد، و هذا هو مقصود صدر الاعاظم قدس سره ، فاحسن تصویره.(۱)

جواب مرحوم آقا علی به اشکال مستشکل :

حال آقا علی می خواهند جوابی به این اشکال بدهند.

مصـنف ابتدا می فرمایند که ما منظورمان از وجود رابط همان معنایی است که در صدد بحثش بودیم یعنی رابط بین موضوع و محمول سـپس برای قضـیه دو ظرف درست می کنند یکی ظرف مطابقت و دیگری طرف انعقاد. ظرف انعقاد همان ذهن است یعنی ما قضیه را در ذهن می سازیم و ظرف مطابقت خارج است.

بررسی وجود رابط :

- در موجبـات : اگر بخواهیم قضـیه موجبه ای بسـازیم به خـارج نگاه می کنیم و می بینیم موضوع هست و محمول نیز هست و وجودی نیز بین این دو ارتبـاط برقرار کرده است حـال به ذهن بر می گردیم تـا قضـیه را در ذهن مطـابق با خارج بسازیم. حال قضیه را مطابق با خارج می سازیم و هم موضوع و هم محمول و هم نسبت و هم وجودِ رابط را در ذهن می آوریم.

۱- (۱) مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس طهرانی، علی بن عبدالله زنونی، ج۲، ص۱۴۹.

– در سوالب : حال اگر بخواهیم قضیه ای سالبه بسازیم در خارج موضوع را می یابیم ولی محمول نیست و در نتیجه رابطی نیز بین این دو نیست پس قضیه را که در ذهن منعکس کنیم وجود رابط را برای قضیه قرار نمی دهیم.

بررسی نسبت حکمیه :

اما نسبت حکمیه را از خارج نمی گیریم بلکه نسبت حکمیه را در ظرف ذهن که ظرف انعقاد قضیه است می آوریم و در خارج اصلا نسبتی نیست چون در خارج بین موضوع و محمول اتحاد است و ذهن فقط نسبت را از تحلیل خارج به دست می آورد و در قضیه سالبه همان نسبت ایجابی را می آوریم و می بُریم یعنی ما نسبت حکمیه را در قضیه می آوریم تا بگوییم که در خارج محمول و موضوع متحداند یا خیر و اگر قضیه موجبه بود نسبت را سالم می گذاریم تا بفهمانیم که موضوع و محمول در خارج مرتبط اند یعنی نسبت حکمیه حالتی مرئاتی دارد ولی در قضیه سالبه همان نسبت ایجابی را می آوریم و نفیش می کنیم و در واقع می گوییم که این نسبتی که من در ذهنم تصور کرده ام، در خارج نیست یعنی نسبت در قضیه ذهنی ایجابی است ولی نفیش می کنیم تا بفهمانیم که در خارج چنین نسبتی بین موضوع و محمول نیست. پس نسبت حکمیه ساخته و پرداخته ذهن است و کاری با خارج ندارد یعنی از خارج گرفته نشده است بلکه فقط حالت خارجی را بیان می کند.

پس مفهوم حرف صدرا فهمیده شد و هیچ اشکالی بر آن وارد نیست.

ترجمه و شرح متن :

ص: ۴۳

و جواب آن است که ما بیان کردیم که وجود رابطی به معنای اول ـ که در مقابل وجود محمولی بود ـ تحقق پیدا نمی کند (باید اضافه شود : در قضایای سالبه) بحسبِ «ما یطابق» قضیه ایجابی (خارج). و «ما یطابق قضیه» ظرفی است خارج از ظرف انعقاد قضیه (ذهن) و در خارج اگر محمول ثابت برای موضوع و متحد با آن نباشد پس وجود رابطی بین محمول و موضوع تصور نمی شود تا در قضیه منعکس شود.

به عبارت دیگر که خلاصه هم باشد وجود رابطی وسیله ی اتحاد موضوع و محمول در خارج است و وقتی بین موضوع و محمول اتحادی نبود چگونه ما به الاتحاد محقق می شود؟(استفهام انکاری)

اما نسبت حکمیه اتحادیه، این اتحاد آلی است که به صورت آلت و مرءاه برای بیان حال موضوع و محمول در خارج لحاظ می شود و این قابل تعلق ایجاب و سلب هست (برخلاف وجود رابط که فقط در حالت ایجابی قابلیت آمدن در قضیه را داشت) پس اگر در قضیه اذعان شد به تحقق این نسبت در خارج از ظرف عقد (ظرف عقد ذهن است و خارج نیز عالم واقع و بیرون از ذهن است) و قضیه نیز حمل شایع باشد نه اوّلی، در این صورت وجودی می خواهیم که اتحاد را برقرار کند چون مفاد حملِ شایع، اتحاد در وجود است و این وجود همان وجود رابطی است که بحسب مطابَق عقد می آید و این مقصود ملا صدرا است پس به خوبی آن را تصویر کن.

(۴) عقد و حلّ : و لعلّک تقول ان کان هذا هکذا فکانت فی الموجبات النسبه الاتحادیه الآلیه فی ظرف العقد فقط والوجود ما به یتّحد المحمول مع الموضوع فیما یطابق العقد، و المتحدان شی ء واحد فی ظرف الاتحاد، فکیف یتصور التغایر الذی یستدعیه القاعده الفرعیه التی یستعملونها فیها فیما یطابق العقد، اذ کیف یتصوّر ثابت و مثبت له و فرع و اصل فی مورد الاتحاد الّذی هو وجود واحد بل الفرعیه المصرّح بها فی القاعده یخالف فرض الاتحاد فانّها متضمّنه للتعلیق و هو یلازم التغایر المعاند للاتحاد.

ص: ۴۴

عقد و حل یعنی اشکال و جواب.

اشکال : وجود رابط با قاعده فرعیت ناسازگار است.

ما ادعا کردیم که در قضیه نسبت حکمیه داریم که حکایت می کند از اتحاد موضوع و محمول و باز ادعا کردیم وجود رابط داریم که در قضایای موجبه به برکت این وجودِ رابط، بین موضوع و محمول اتحاد است یعنی هر دو یکی می شوند و این با قاعده فرعیت مخالف و ناسازگار است چون بنابر قاعده فرعیت «ثبوت شیء لشیء فرع لثبوت المثبت له» باید دو چیز داشته باشیم .

ترجمه و شرح متن :

و اگر بگویی که اگر وضع اینچنین است که در قضیه موجبه نسبت حکمیه اتحادیه را در ظرف عقد داشته باشیم و وجود رابط را در خارج یا همان مطابق عقد داشته باشیم پس موضوع و محمول در ظرف اتحاد متحدند، پس چگونه بین موضوع و محمول آن تغایری را که قاعده فرعیت _آن قاعده فرعیتی که علما به کارش می گیرند در قضیه به لحاظ خارج_ اقتضا می کرد، محقق می شود؟ پس چگونه در جایی که اتحاد بین دو شیء است، ثابت و مثبت له و اصل و فرع تصور می شود که یکی را بر دیگری حمل و برای آن اثبات کنیم؟ بلکه فرعیتی که در قاعده به آن تصریح شده با اتحاد مخالف است و این فرعیت متضمن تعلیق است یعنی بستن چیزی به چیزی پس باید دو شیء وجود داشته باشند که این مقتضیِ تغایر است و تغایر با اتحاد معاند است و باهم جمع نمی شوند.

پس اگر شما اتحاد بین موضوع و محمول را قبول دارید، این مخالف با قاعده فرعیت است و چگونه می توان بین این دو جمع کرد؟پس یا قاعده فرعیت را باطل بدانید و یا اتحاد را نفی کنید.

جواب در جلسه آینده بیان خواهد شد.

جواب مرحوم مصنف به اشکال مستشکل مبتنی بر قاعده فرعیت/ ۴.عقد و حلّ/ رساله فی الوجود الرابط. استاد حشمت پور

.Your browser does not support the audio tag

موضوع : جواب مرحوم مصنف به اشکال مستشکل مبتنی بر قاعده فرعیت/ ۴.عقد و حلّ/ رساله فی الوجود الرابط.

خلاصه جلسه قبل : در جلسه قبل اشکالی را مطرح کردیم که امروز می خواهیم پاسخ آن را بدهیم و اشکال این بود که در قضایایی که هلیت مرکبه هستند ما چیزی را برای چزی اثبات می کنیم (برخلاف هلیت بسیطه که اثبات شیء است) و این اثبات کردنِ چیزی برای چیزی نشان می دهد که دو چیز نزد ماست و قاعده فرعیت نیز این مطلب را تأیید می کند و حال آنکه شما گفتید که ما در قضیه موجبه موضوع و محمول را متحد می کنیم چون اقتضای حمل است.

پس اشکال این است که باید در هر قضیه هم قائل به تعدد باشیم و هم اتحاد.

فان اختلج هذا ببالک، فاعلم ان الفرق ثابت بین ما هو مناط تحقق الحمل فی الظرف الخارج عن ظرف انعقاد العقد و ما هو مناطه فی ظرف انعقاده، فان الاول هو کون وجود واحد هو للموضوع بالذات للمحمول بالعرض کما فی حمل العرضیات علی الذاتیات او له ایضا بالذات کما فی حمل الذاتیات علی الموضوعات الّتی هی ذاتیات لها او کون وجود واحد هو للموضوع بالعرض للمحمول بالذات کما فی حمل الذاتیات علی العرضیات او له ایضا بالعرض کما فی حمل العرضیات بعضها علی بعض.(۱)

ص: ۴۶

۱- (۱) مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس طهرانی، علی بن عبدالله زنونی، ج۲، ص۱۴۹.

جواب اشکال :

در جواب این اشکال اینگونه می گوییم که ظرف انعقاد قضیه که ذهن است با ظرف خارج فرق دارد.

ما قضیه را در ذهن منعقد می کنیم یعنی در ذهن زیدی هست و قائمی و نسبت قیام ولی در خارج اینگونه نیست و ما یک چیز بیشتر نداریم که آن زیدِ قائم است.

در ظرف ذهن اثبات شیء لشیء است و در خارج اتحاد است یعنی در خارج زید و قائم با هم متحد هستند و یک چیزاند ولی در ذهن زید و قائم را جداگانه ملاحظه می کنیم و آنها را به یکدیگر متصل می کنیم ولی در خارج اینگونه نیست بلکه ما می گوییم که آن زید همان قائم است یعنی اتحاد حقیقی دارند و آن تغایر بین موضوع و محمول که در ذهن بود، در خارج نیست.

پس خارج ظرف اتحاد است و ذهن ظرف تغایر است و در نتیجه اتحاد، به لحاظی است و تغایر به لحاظی دیگر و اشکال مستشکل با این بیان دفع می شود.

اشکالی دیگر :

حال اگر کسی اشکال کند که ظرف ذهن علاوه بر اینکه ظرف تغایر است، ظرف اتحاد نیز هست چون بعد از حمل، بینِ موضوع و محمول اتحاد برقرار می شود. یعنی ذهن هم ظرف اتحاد است و هم ظرف تعدد و تغایر پس دوباره اشکال باقی است.

جواب مرحوم مصنف به اشکال دوم :

مرحوم مصنف به این اشکال نیز پاسخ می دهند و می گویند که موضوع و محمول دو حالت دارند :

- موضوع و محمول هر دو یک ماهیت هستند مانند «الانسان حیوان ناطق» این نوع از حمل، حمل اولی است و از بحث ما بیرون است چون موضوع و محمول حقیقتا یک شیء هستند و تغایر یا اتحاد بین آنها معنا ندارد.

ص: ۴۷

- موضوع و محمول دو ماهیت متفاوت هستند مانند «زیدٌ کاتب» که حمل شایع است و بحث ما در اینجاست.

در حمل شایع همیشه موضوع و محمول دو ماهیت متفاوت هستند که متباین بوده اند و با یکدیگر اتحاد پیدا می کنند حال سؤال اصلی این است که اتحاد بین موضوع و محمول از کجا پیدا می شود؟

ماهیات از یکدیگر جدا هستند و اگر بخواهیم بین آنها ربط ایجاد کنیم باید با چیزی غیر از ماهیت این کار را انجم دهیم چون ماهیات متباین و متکثر و متعدد هستند و غیر از ماهیت، وجود است و تسامحا عدم. عدم که نیست که بخواهد اتحاد ایجاد کند پس می ماند وجود که متحد کننده ماهیتِ موضوع و محمول است.

پس نتیجه گرفتیم که تغایر از ناحیه ماهیت است و اتحاد از ناحیه وجود است.

دقت شود که در جواب اول ظرف اتحاد و تغایر را متفاوت کردیم و در اینجا ظرف اتحاد و تغایر یکی است ولی تغایر بر ماهیت وارد شد و اتحاد بر وجود.

این دو جواب را مرحوم آقا علی اصلا ذکر نمی کنند و فقط لُبّ جوابها را می گویند که باید از متن استخراجش کنیم.

مرحوم مصنف حمل را به چهار قسم تقسیم می کنند :

۱. موضوع ذات یا ذاتی باشد و محمول عرض یعنی حمل عرضیات بر ذات یا ذاتیات مانند «زید کاتب» در اینجا می فرمایند که وجود بالاصاله برای ذات و ذاتی است یعنی زید و بالعرض برای محمول یعنی کاتب است. منظور از بالعرض یعنی بالواسطه و المجاز به این بیان که اگر زید نبود که کتابت کند، کاتب نیز وجود نداشت.

ص: ۴۸

۲. موضوع ذات باشد و محمول ذاتی باشد یا بالعکس یعنی حمل ذاتیات بر ذات یا حمل ذات بر ذاتیات مانند «الانسان حیوان» در اینجا وجود بالذات برای هر دو است یعنی در اینجا واسطه ای نیست بلکه آن وجودی که انسان را موجود کرد، همان است که حیوان را موجود کرده است.

۳. موضوع عرض باشد و محمول ذات یا ذاتی باشد یعنی حمل ذات یا ذاتیات بر عرضیات مانند «الکاتب زید» در اینجا وجود بالاصاله برای محمول است و بالعرض برای موضوع است.

۴. موضوع و محمول هر دو عرض باشند یعنی حمل عرضیات بر عرضیات مانند «الکاتب ضاحک» در اینجا وجود بالذات برای هیچکدام از موضوع و محمول نیست بلکه برای زید است که در قضیه ذکر نشده و این وجود هم برای موضوع و هم برای محمول بالعرض است.

ترجمه و شرح متن :

و اگر این اشکال در قلب تو خُلُجان و جریان پیدا کرد، پس بدان که فرق ثابت است بین اتحادی که مناط تحقق حمل در ظرف خارج باشد و اتحادی که مناط تحقق حمل در ظرف ذهن باشد.

پس اگر اتحادِ در ظرف خارج را بخواهیم لحاظ کنیم، یک وجود بیشتر نداریم که یکی از چهار فرضی که گفتیم محقق می شود این مناطِ اتحاد در خارج است یعنی یک وجود داریم که یا بالذات برای هر دو (موضوع و محمول) است یا بالعرض برای هر دو است یا بالتفریق یعنی یکی بالذات است و دیگری بالعرض است.

پس این وجود یا برای موضوع بالذات است و برای محمول بالعرض مانند حمل عرضیات بر ذاتیات یا برای هر دو بالذات است مانند حمل ذاتیات بر موضوعاتی که این موضوعات اینچنین صفتی دارند که آن محمولات، ذاتیات آنها (موضوعات) هستند و یا برعکس حالت اول است یعنی برای موضوع بالعرض است و برای محمول بالذات مانند حمل ذاتیات بر عرضیات و یا اینکه برای هر دو بالعرض است مانند حمل عرضیات بر عرضیات.

ص: ۴۹

برهانه: ان الماهیات بحسب ذواتها الماهویه مع عزل النظر عن الوجود لا یصدق شیءٌ منها علی شیء آخر منها، و لاینتزع منه اذ کلّ ماهیه بحسب هذا الاعتبار نفسها بالحمل الاولی بعد ان تلاحظ مغایره ما و لا یکون غیرها بذلک الحمل فالانسان حیوان ناطق او بشر بذلک الحمل و لا یکون حیوانا ولا ناطقا.

از اینجا مصنف وارد حالت دوم می شوند یعنی اینکه ظرف ذهن را ملاحظه کینم.

ماهیات را به ذهن می آوریم و آنها را از وجود جدا می کنیم و با قطع نظر از وجود ماهیات را رسیدگی می کنیم سپس می یابیم که این ماهیات با هم غیرمرتبط و متعددانـد یعنی اگر در خارج زید و کاتب یکی بودنـد در ذهن اینچنین نیست بلکه دو شیء جدا هستند حال اگر بخواهیم بین آنها ربط ایجاد کنیم باید با واسطه وجود ربط و اتحاد ایجاد کنیم.

پس در خارج یک وجود بیشتر نداریم که یا این وجود برای موضوع ومحمول بالذات است یا بالعرض یا برای یکی بالذات و برای دیگری بالعرض.

پس روشن شد که اتحاد از ناحیه وجود است و تغایر از ناحیه ماهیت.

مصنف برای اینکه بیان کنند که ماهیات متعدد هستند و متغایرانـد، اینگونه بیان می کننـد که هر ماهیتی خودش است وغیر خودش نیست.

البته در حمل اوّلی، حمل شیء بر خود شیء است در نتیجه موضوع و محمول یکی می شوند.

ادامه بحث را در جلسه آینده بیان می کنیم.

ادامه جواب مرحوم مصنف به اشکال مستشکل مبتنی بر قاعده فرعیت/ ۴.عقد و حلّ/ رساله فی الوجود الرابط استاد حشمت پور

ص: ۵۰

.Your browser does not support the audio tag

موضوع : ادامه جواب مرحوم مصنف به اشکال مستشکل مبتنی بر قاعده فرعیت/ ۴.عقد و حلّ/ رساله فی الوجود الرابط.

خلاصه جلسه قبل : گفتیم که در حمل اتحاد بین موضوع و محمول لازم است مستشکلی اشکال کرد که اگر چیزی را برای چیزی اثبات کردیم، موضوع و محمول باید دو چیز متفاوت باشند یکی مُثبَت و دیگری مثبت له و قاعده فرعیت (ثبوت شیء لشیء فرع ثبوت المثبت له) نیز این مطلب را تایید می کند پس چگونه شما حکم به اتحاد می کنید.

برهانه: ان الماهیات بحسب ذواتها الماهویه مع عزل النظر عن الوجود لا یصدق شی ءٌ منها علی شی ء آخر منها، و لاینتزع منه اذ کلّ ماهیه بحسب هذا الاعتبار نفسها بالحمل الاولی بعد ان تلاحظ مغایره ما و لا یکون غیرها بذلک الحمل فالانسان حیوان ناطق او بشر بذلک الحمل و لا یکون حیوانا ولا ناطقا، فاذن صدق بعضها علی بعض یفتقر الی امر خارج عن سنخها یکون به اتحادها و صحّه الحمل بینها، و هو منحصر فی سنخ العدم و الوجود، والعدم لا یصحّح الاتحاد ضروره، فینحصر فی الوجود، فتحقّق الحمل بینهما منحصر فی العمل الشایع المتعارف الذّی مفادّه الاتحاد فی نحو من الوجود.(۱)

برای رفع این اشکال باید اثبات کنیم که در حمل هم اتحاد است و هم دویّت به این بیان که دویّت از ناحیه ماهیت است و اتحاد از ناحیه وجود است. البته بحث ما در مورد حمل شایع است چون در حمل اولی موضوع و محمول یک ماهیت اند و متعدد نیستند یعنی حمل شیء علی نفسه است.

۱- (۱) مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس طهرانی، علی بن عبدالله زنونی، ج۲، ص۱۵۰.

مدعی : موضوع و محمول هم متحد اند و هم متغایر؛ از جهت ماهیت متفاوت و متعدداند واز جهت وجود متحداند.

استدلال : قیاس مرکّب مفصول

صغری : ماهیات متباین بالذات هستند. از جمله موضوع و محمول در حمل شایع که دو ماهیت متفاوت هستند.

کبری اول : هر آن دو یا چند شیئی که متباین بالذات باشند، اگر بخواهند بر یکدیگر حمل شوند و اتحاد پیدا کنند باید به وسیله ی شیئی خارج از ذات با یکدیگر متحد شوند.

کبری دوم : خارج از ذاتِ ماهیت، فقط وجود است.

نتیجه : پس دو ماهیات متفاوت (مانند موضوع و محمول در حمل شایع) اگر بخواهند بریکدیگر حمل شوند و اتحاد پیدا کنند باید به واسطه شیئی خارج از ذاتِ ماهیت یعنی وجود متحد شوند یعنی باید وجود واحدی پیدا کنند (چه این وجود برای هر دو بالذات باشد و چه بالعرض و چه برای یکی بالذات و برای دیگری بالعرض و چه این اتحاد، در وجودِ ذهنی باشد و چه در

وجودِ خارجی).

توضیح استدلال :

ماهیتی را موضوع قرار می دهیم و ماهیتی دیگر را محمول قرار می دهیم وقتی به آنها دقت می کنیم می بینیم که اگر به آنها بالذات نگاه کنیم (بدون در نظر گرفتن وجود) می بینیم که بر یکدیگر قابل صدق و انطباق نیستند چون هر ماهیتی خودش است و غیر خودش نیست. پس اگر به ماهیت بحسب ذات بنگریم هیچ ماهیتی قابل حمل بر ماهیت دیگر نیست در نتیجه اگر بخواهیم آنها را بر هم حمل کنیم باید عامل دیگری غیر از ماهیت بیاوریم تا بتواند آن دو را متحد کند.

ص: ۵۲

آن عامل دیگر یا وجود است و یا عدم. عدم که چیزی نیست که بخواهد اتحاد ایجاد کند پس تنها وجود می ماند که بتواند بین دو ماهیت اتحاد ایجاد کند.

پس هم دویّت را داریم و هم اتحاد را و هر کدام از ناحیه و جهتی متفاوت است. اتحاد از ناحیه ی وجود است و تغایر و تعدد از ناحیه ماهیت است.

حال این وجود واحد یا برای هر دو ذاتی است و یا برای هر دو عرضی است و یا برای یکی ذاتی و برای دیگری عرضی است.

ترجمه و شرح متن :

برهان این مطلب (که اتحاد از جهتی است و تغایر و تعدد از جهتی دیگر) این است که ماهیات به حسب ذات ماهویشان با قطع نظر از وجود، هیچ یک از این ماهیتها بر ماهیت دیگر حمل نمی شوند و هیچکدام از دیگری انتزاع نمی شوند چون هر ماهیتی بحسب این اعتبار (ذات ماهویش) خودش است بالحمل الاولی و البته با مغایرت اعتباری قابل حمل است و غیر خودش نیست بالحمل الاولی (با حمل شایع می تواند غیر خودش باشد) پس «انسان»، «حیوان ناطق» و «بشر» است به این اعتبار بالحمل الاولی ولی «حیوان» و یا «ناطق» نیست باحمل الاولی.

حال که معلوم شد که ماهیات غیر هم هستند و نمی توانند بر هم حمل شود پس برای صدق بعضی بر بعضی احتیاج به یک امر خارج از سنخ ماهیت است که اتحاد را برقرار کند چون اگر از سنخ ماهیت باشد با موضوع و محمول متباین است و نمی تواند اتحاد و ارتباط برقرار کند و آن امری که خارج از سنخ ماهیت است منحصر است در وجود و عدم و عدم نمی تواند اتحاد ایجاد کند ضرورتاً و منحصر می شود این عاملِ اتحاد، در وجود پس تحقق حمل بین ماهیات منحصر در حمل شایع است که مفاد حمل شایع اتحاد در نحوی از وجود است چه اتحاد در وجود ذهنی و چه اتحاد در وجود خارجی مثلا «الانسان نوع» حمل شایع است و اتحاد در وجود ذهنی است و در قضیه «الانسان کاتب» اتحاد در وجود خارجی است.

ص: ۵۳

البته «نحو من الوجود» معانی دیگری نیز می تواند داشته باشد که در ادامه بحث روشن می شود.

دقت شود که هر جا که موضوعِ، مصداقِ محمول بود حمل شایع است.

و من اجل ذلک جعل المعظمون من الفلاسفه الذاتیه و العرضیه بحسبه، و قالوا ان کان وجود الموضوع وجودا بالذات للمحمول فهو من الذاتیات، و ان کان وجودا بالعرض له فهو من العرضیّات، فاذن کل معنی یصدق علی مصداق فوجود هذا المصداق یجب و ان یکون وجودا بالذات او بالعرض له. و کل معنیین یصدقان علی مصداق واحد یجب و ان یکون وجود هذا المصداق وجودا لکل واحد منهما بالذات او بالعرض او بالتفریق، و الّا لزم جواز صدق کل معنی یتصوّر علی کل مصداق یفرض. و هذا واضح الفساد و ضروری الاستحاله.

پس گفتیم که اتحاد بین موضوع و محمول از ناحیه وجود است. این وجود در قضایای متفاوت، مختلف است.

مثلا در قضیه «الانسان ناطق» وجودِ «ناطق» برای «انسان»، بالذات است و واسطه نمی خواهد.

ولی اگر گفتیم «الانسان ضاحک» وجودِ «ضاحک» برای «انسان» بالذات نیست بلکه بالواسطه است چون ضحک به واسطه نطق برا انسان عارض می شود.

خلاصه اینکه از نحو ارتباط بین موضوع و محمول می توانیم درک کنیم که محمول برای موضوع ذاتی است یا عرضی است.

پس این معنا را نیز برای «نحو من الوجود» می توان مطرح دانست.

پس عامل اتحاد در همه حمل های شایع، وجود است یا بالذات یا بالعرض یا بالتفریق.

ترجمه و شرح متن :

پس از این جهت که عامل اتحاد، وجود است به هر نحوی که شد، معظمون از فلاسفه ذاتیت و عرضیت محمول برای موضوع را بحسب همین وجود دانسته اند و گفته اند که اگر وجود موضوع برای محمول بی واسطه بود، می گوییم ذاتی است و الّا می گوییم عرضی است.

پس بنـابراین هر معنـایی که محمول شود و صـدق کنـد بر مصـداقی که موضوع شـده پس وجود این مصـداق واجب است که بالذات یا بالعرض وجود این محمول نیز باشد.

و هر دو معنایی که بر یک مصـداق صـدق می کنند (یعنی دو محمول داریم و یک مصداق) واجب است که وجود مصداق یا برای هر دو بالـذات باشـد و یـا برای هر دو بـالعرض و یـا برای یکی بالـذات باشـد و برای دیگری بالعرض باشـد یعنی بالتفریق باشد. حتما باید مصداق و محمول رابطه وجودی بالذات یا بالعرض داشـته باشـند و الا لازم می آید جواز صدق هر معنایی که تصور شود بر هر مصداقی و این واضح الباطلان است.

تذکره توحیدیه بحثی است متفرقه در مورد شبهه ابن کمونه که در جلسات آینده بیان خواهد شد.

برهانی قوی الارکان بر توحیـدِ اصلِ حقیقتِ وجود و بیان شـبهه ابن کمونه و پاسخ به آن/ ۵.تذکره توحیدیه/ رساله فی الوجود الرابط. استاد حشمت پور

Your browser does not support the audio tag.

موضوع : برهانی قوی الارکان بر توحیـدِ اصلِ حقیقتِ وجود و بیان شـبهه ابن کمونه و پاسـخ به آن/ ۵.تذکره توحیدیه/ رساله فی الوجود الرابط.

خلاصه جلسه قبل : بیانی که ما داشتیم این بود که اگر معنایی را بر مصداقی حمل کنیم باید وجودِ آن مصداق، وجود این معنا هم باشـد یعنی بایـد بین مصـداق و معنـا اتحـاد در وجود باشـد و این خاصـیت هر حمـل شایعی است و همچنین گفتیم اگر دو مصـداق را مورد توجه قرار دهیم و معنـایی را بر هر دو مصـداق حمـل کنیم نشـان می دهـد که وجودِ این معنا و وجودِ این دو مصداق مشترک است و به عبارت دیگر حملِ معنایی بر دو مصداق دلالت می کند بر اینکه در این دو مصداق معنای مشترکی وجود دارد که این اشتراک، باعث صحت حمل می شود.

ص: ۵۵

(۵) تـذکره توحیـدیه : و من هذا البرهان یتذکّر اللبیب العاقل ببرهان قویم الارکان علی توحید اصل حقیقه الوجود الذی هو قرّه اعین الموحّدین، و منه یستفاد و علیه یتفرّع مقاصد عالیه من العلم الالهی و الفن الربوبی.(۱)

مصنف در اینجا می خواهند اصل وحدت وجود را اثبات کنند به این بیان که اگر وجود را بر ممکنات حمل کنیم در حالی که آن را بر خدا نیز حمل می کنیم لازم می آید که خدا با ممکنات اشتراک در وجود داشـته باشد و در نتیجه باید ما به الامتیازی داشـته باشـد که از ممکنات جد ا شود و این موجب ترکیب می شود لذا باید بگوییم خدا موجود است و بقیه موجود نیسـتند و فقط حاکی از وجوداند.

برهانی بر توحید واجب الوجود : برهان خلف (مرکب از قیاس اقترانی شرطی و قیاس استثنایی)

مطلوب : واجب الوجود باید یکی باشد.

قیاس اقترانی شرطی

مقدمه اول : اگر واجب الوجود یکی نباشد، لازم می آید که دو یا چند واجب الوجود داشته باشیم و در نتیجه لفظ واجب الوجود بر همه ی آنها حمل می شود.

مقدمه دوم : هر دو امری که موضوع برای محمولی واحد باشند، مرکب اند چون در آن محمول شریک اند یعنی هر کدام از آن دو، مرکب از ما به الاشتراک (که لازمه ی حمل محمول واحد بر آن دو است) و مابه الافتراق (که لازمه دو تا بودن است) هستند.

نتیجه : اگر واجب الوجود یکی نباشد لازم می آید که واجب الوجود مرکب باشد.

ص: ۵۶

۱- (۱) مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس طهرانی، علی بن عبدالله زنونی، ج۲، ص۱۵۰.

قیاس استثنایی با رفع تالی

مقدمه اول : اگر واجب الوجود یکی نباشد لازم می آید که واجب الوجود مرکب باشد.

مقدمه دوم : لکن هذا خلف و واجب الوجود نمی تواند مرکب باشد چون مرکب محتاج به اجزایش است و احتیاج به اجزاء با وجوبِ وجود (عدم افتقار) ناسازگار است.

نتیجه : واجب الوجود یکی است. (توحید)

دقت شود که در برهان خلف، با ابطالِ نقیضِ مطلوب به مطلوب می رسیم.

توضیح استدلال با بیان استاد :

اگر ما دو خدا داشته باشیم لازم می آید که هر دو در وجوبِ وجود یا اصل وجود مشترک باشند و باید در چیزی نیز امتیاز و افتراق داشته باشند تا تعدد درست شود و اگر اشتراک از هر دو باشد لازم می آید که هر دو مرکب باشند و اگر امتیاز از یکی باشد آن یکی مرکب است در صورت اول هر دو دارای نقص هستند و نمی توانند واجب الوجود باشند و در صورت دوم نیز آنکه بسیط است، خداست پس در نتیجه وجودِ دو خدا محال است و این برهانی است بر توحید خدا.

شبهه ابن کمونه :

ابن کمونه شبهه ای در باب توحید دارد که علما زحمت کشیده اند و آن را از جهاتی مختلف رد کرده اند و حتی بعضی گفته اند که شیطان این شبهه را به ابن کمونه القاء کرده است و این حرف درستی است بلکه خیلی کلی تر است و هر شبهه ای از ناحیه شیطان است چه در زمینه نظر که باعث پیشرفت علم می شود و چه در زمینه عمل به طریق وسواس کردن که موجب مقاومت نفس انسان می شود و ما باید از این موضوع بهترین استفاده را کنیم.

ابن کمونه اشکال کرده که چه اشکالی دارد که دو خدا داشته باشیم و هر دو به تمام ذات از هم جدا باشند و واجب الوجود فقط به عنوان یک معنا بر آن دو حمل شود نه به عنوان ذات تا مجبور شویم بگوییم که احتیاج به اشتراک و افتراق دارد و ترکیب از ما به الاشتراک و ما به الامتیاز پیش بیاید.

پس در نتیجه واجب الوجود بودن به عنوان معنایی خارج از ذات بر دو شیء متباین حمل می شود و ترکیبی پیش نمی آید و هر دو بی نهایت هستند یعنی هر دو ذاتا متفاوت اند و هریک به تمام ذات از هم جدا هستند مانند اینکه بگوییم یک شجر بی نهایت داریم و یک حجر بی نهایت البته آن دو مادی نیستند و معنای وجودی که بر هر دو حمل می شود متفاوت است و فقط لفظشان یکی است هر کدام ذاتی دارند جدای از دیگری و هر دو بی نهایت اند و هیچ اشتراکی با یکدیگر ندارند یعنی وجود مفهومی است که از این دو ذات حکایت می کند و اسمی است که بر آن دو اطلاق می شود.

دقت شود که ابن کمونه سعی می کند که تالی فاسد استدلال قبل را از بین ببرد یعنی سعی در نفی مقدمه دوم قیاس اقترانی شرطی فوق الذکر دارد.

جوابی به شبهه ابن کمونه :

قیاس استثنایی با رفع تالی

مقدمه اول : اگر مدعای ابن کمونه صحیح باشد (یعنی اگر بتوان لفظ واجب الوجود را بر دو شیء متباین بتمام ذات حمل کرد) لازم می آید که بتوان هر شیئی را بر هر شیئی حمل کرد چون حمل یک شیء واحد بر متباینات و متبایناب بر متباینات بنابر گفته ابن کمونه صحیح است.

ص: ۵۸

مقدمه دوم : لکن نمی توان هر چیزی را بر هر چیزی حمل کرد و حمل متباینات بر یکدیگر بالوجدان صحیح نیست.

نتیجه : مدعای ابن کمونه صحیح نیست و حمل نیاز به اشتراک موضوع و محمول دارد و اگر چند موضوع داشتیم آنها نیز در امری واحد مشترک اند که آن امر واحد سبب صحتِ حملِ محمول بر آن دو شده است.

بیان استدلال طبق توضیح استاد :

ما لفظ وجود را بر هر دو حمل کرده ایم و اگر یک معنا را بر دو موضوع حمل کردیم این دو موضوع، موضوعِ محمولِ واحد نمی شوند مگر اینکه در این معنای واحد متحد باشند یعنی ذات هر دوی آنها یک چیز واحد را دارا است تا بتواند بر آن دو معنایی واحد حمل شود بعبارت دیگر نمی توان لفظ و معنایی واحد را بر دو چیز متباین حمل کنیم و حتما باید یک اشتراکی بین آن دو وجود داشته باشد والا لازم می آید که بتوان هر چیزی را بر هر چیزی حمل کرد پس باید بین موضوع و محمول مناسبت باشد و در مثال ما که این محمول، دو موضوع دارد این نشان می دهد که این دو موضوع یک وجه اشتراکی دارند و دوباره باید ما به الامتیاز نیز داشته باشند و دوباره اشکال ترکیب برمی گردد.

یعنی وقتی معنای واحدی بر دو موضوع حمل می شود این محمول باید با هر دو موضوع ارتباطی داشته باشد پس هر دو موضوع باید وجه مشترکی داشته باشند که موجب ارتباط موضوع و محمول شود. و وقتی وجه مشترکی داشتند باید ما به الامتیازی نیز داشته باشند تا از یکدیگر جدا شوند و یک چیز نباشند و وقتی هم ما به الامتیاز و هم ما به الاشتراک داشتند مرکب از هر دو امر می شوند.

ص: ۵۹

ترجمه و شرح متن :

یک مطلب تذکری که می توان از آن توحید را استفاده کرد.

و از این برهان دانشمند عاقل می تواند به برهانی قویم الارکان برسد که توحید اصل وجود را ثابت کند.

ادامه بحث را در جلسه آینده بررسی خواهیم کرد.

ادامه بحث شبهه ابن کمونه و پاسخ به آن و بیان اشکالی دیگر بر اشتراک وجودی موضوعین لمحمولٍ واحدٍ مبتنی بر حمل جنس بر دو فصل/ ۵.تذکره توحیدیه/ رساله فی الوجود الرابط. استاد حشمت پور

.Your browser does not support the audio tag

موضوع : ادامه بحث شبهه ابن کمونه و پاسخ به آن و بیان اشکالی دیگر بر اشتراک وجودی موضوعین لمحمولٍ واحدٍ مبتنی بر حمل جنس بر دو فصل/ ۵.تذکره توحیدیه/ رساله فی الوجود الرابط.

خلاصه جلسه قبل : مرحوم مصنف فرمودند که وجود هر موضوعی باید وجودی باشد برای محمولش یا محمولاتش و این وجود یا برای موضوع و محمول بالذات است و یا بالعرض و یا برای یکی بالذات و برای دیگری بالعرض و اگر موضوع دو تا بود و محمول یکی بود باز وجود هر یک از موضوعات باید وجود محمول باشد چه بالذات و چه بالعرض و چه برای یکی بالذات و برای دیگری بالعرض. این وضع حکایت می کند که این موضوع مناسبتی با محمول دارد یا بعبارت دیگر این موضوع محمول را واجد است و همچنین اگر چند موضوع و یا چند محمول داشتیم نیز همه ی موضوعات در داشتن این محمولات مشترک اند و همه ی محمولات در این موضوعات موجوداند چه بالذات و چه بالعرض و چه بالتفریق.

و به یندفع الشبهه العویصه المنسوبه الی ابن کمونه، و هو ان المعنی الواحد اذا صدق علی مصداقین یجب و ان یکون وجود کل واحد منها وجودا لذلک المعنی بالذات او بالعرض او بالتفریق، و الا لم یکن حمل و صدق. و اذن یجب و ان یکون فی الوجودین اشتراک وجودی یکونان بحسبه مصداقین له، و الا فیکون المعنی الواحد بما هو معنی واحد موجودا بوجودین متباینین و وجودان متباینان بما هو متباینان وجودا له، و هذا محال، و الا لزم جواز کون کل وجود وجودا لکل معنی اذ نهایه الامر تباین الوجودات.(۱)

ص: ۶۰

۱- (۱) مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس طهرانی، علی بن عبدالله زنونی، ج۲، ص ۱۵۰.

بیانی کوتاه در مورد شبهه ابن کمونه و پاسخ به آن :

ابن کمونه گفت که چه عیب دارد که دو مصداق برای واجب الوجود داشته باشیم که به تمام ذات از هم ممتاز باشند و فقط

لفظ واجب الوجود بر هر دو صدق کند و بنابراین، اشتراک آن دو در خارج از ذات می شود و در نتیجه لزومی ندارد که ذاتشان مرکب باشد.

مرحوم آقا علی می فرمایند بنا بر آنچه که گفتیم، از حمل واجب الوجود بر این دو مصداق لازم می آید که هر دو مصداق وجود محمول را داشته باشند در نتیجه باید هر دو ما به الاشتراک داشته باشند و برای دو تا بودن نیز نیاز به ما به الافتراق است در نتیجه مرکب می شوند از ما به الاشتراک و ما به الامتیاز و هر مرکبی به اجزایش نیازمند است پس نمی تواند واجب الوجود باشد و این مخالف فرضی بود که ابن کمونه مطرح کردند که هر دو واجب الوجود اند پس اگر دو واجب الوجود داشته باشیم تالی فاسد پیش می آید.

ترجمه و شرح متن :

و با این قانونی که وضع کردیم و برهانی که اقامه کردیم آن شبهه مشکلی که منسوب به ابن کمونه است دفع می شود و آن جواب شبهه این است که معنای واحد وقتی صدق می کند بر دو مصداق لازم می آید که وجود هر مصداق، وجودی برای محمول باشد یعنی با وجود هر یک از آن دو مصداق باید محمول هم بوجود بیاید یا وجود هر دو وجود بالذات است برای آن معنا و یا وجود بالعرض است و یا وجود بالتفریق یعنی برای یکی بالذات و برای دیگری بالعرض.

و اگر وجود هر یک از مصداقین، وجودی برای محمول نباشد، حمل و صدق تحقق پیدا نمی کند در حالی که ما حمل و صدق را انجام دادیم پس وجود کل واحد منهما وجود محمول است.

پس بنابراین واجب می آید که در این دو وجود اشتراک وجودی حاصل باشد که این دو مصداق بحسب اشتراک وجودیشان توانسته اند موضوع شوند برای این محمول واحد و اگر این دو مصداق اشتراک وجودی نداشته باشند و از هم جدا و متباین باشند لازم می آید که معنایی واحد که محمول است بما هو واحد موجود باشد به دو وجود متباین. به بیان دیگر لازم می آید که وجودان متبایان بما هو متبایان هر دو وجود باشند برای یک محمول و علت محال بودن این است که یک شیء نمی تواند دو وجود داشته باشد چه برسد به اینکه دو وجود متباین داشته باشد و اگر دو وجود متباین بتوانند وجودی برای یک محمول باشند نتیجه می گیریم که هر متباینی می تواند سبب وجود متباینی دیگر شود و لازم می آید که بتوان هر چیزی را بر چیزی دیگر حمل کرد چون نهایت امر این است که وجودات محمول و موضوع متباین می شوند و بنابر فرض شما این تباین مانع حمل نیست و هیچ اشکالی ندراد.

و لو قال قائل: هذا یخالف صدق جنس واحد علی فصوله المقسّمه المتباینه بتمام ذواتها. فلوتم هذا البرهان للزم عدم تباین تلک الفصول بتمام ذواتها، و کان بینهما اشتراک ذاتی فی الجنس الصادق علیها، و هذا یخالف ما تقرّر فی مدارک اعاظم الفلاسفه المکرمین، بل ما علیه الامر فی الواقع، اذ لو کان بین الفصول الاخیره بما هی فصول اخیره اشتراک فی الجنس لما کانت فصولاً اخیره بتمام ذواتها بل ببعض ذواتها، والکلام فی ذلک البعض عائد، فلا ینتهی الامر الی ما هو فصل اخیر بما هو فصل اخیر ای بتمام ذاته، و هذا محال.

ص: ۶۲

اشکالی دیگر بر اشتراک وجودی موضوعین لمحمولٍ واحدٍ مبتنی بر حمل جنس بر دو فصل :

قسمت اول اشکال : مخالفت با قول معاظم فلاسفه و منطقیین در بساطت فصل.

قائلی اشکال می کند که شما گفتید که اگر دو مصداق داشته باشیم و محمولی را بر آنها حمل کنیم این دو مصداق باید حداقل در داشتن این محمول شریک باشند پس بنابر گفته شما لازم می آید که اگر دو فصل مختلف را موضوع قرار دهیم و جنسی را به عنوان محمول مشترک بر هر دو حمل کنیم، لازم می آید که هر دو فصل در امری مشترک باشند و در نتیجه مرکب باشند از ما به الاشتراک و ما به الامتیاز در حالی که همه می گویند فصل اخیر بسیط است.

قسمت دوم اشکال : تسلسل.

و اشکال دیگر این است که اگر فصل ها در داشتن جنس مشترک شدند، هر فصل دو جزء و دو بعض دارا می شود و ما نمی توانیم بگوییم که فصل عبارت است از معنای مشترک در نتیجه مجبوریم بگوییم که آن معنای مشترک، فصل نیست و آن قسمت متمایز فصل است در نتیجه دو فصل جدید حاصل می شود که همان ما به المتیاز های دو فصل پیشین بودند و آن دو قسمت متمایز را دوباره می توانیم تحت عنوانی مشترک مثل جنس قرار دهیم و دوباره ترکیب ایجاد می شود و دوباره تفصیل بین ما به الاشتراک و ما به الامتیاز پیش می آید و دو باره جنس را بر ما به الامتیاز ها حمل می کنیم الی غیر النهایه و این موجب تسلسل می شود.

ص: ۶۳

در نتیجه دو اشکال وارد است تسلسل و مخالفت با رأی همه ی منطقیتن در باب بساطت فصل.

ترجمه و شرح متن :

و اگر قائلی بگوید این قانونی که شما جعل کردید (اتحاد مصداقینی که موضوع اند برای محمول واحد) مخالف است با صدقِ جنسِ واحد بر فصول مقسِّمه ی (تقسیم کننده) همین جنسِ واحد (مثل حمل حیوان بر ناطق و صاهل) در حالی که این صدق را داریم و حق است پس کلام شما باطل است.

پس اگر برهانی که شما بیان کردید تمام باشد لازم می آید که این فصول به تمام ذواتشان متمایز نباشند چون ما به الاشتراک دارند بلکه بین آنها اشتراک ذاتی خواهد بود بخاطر جنسی که بینشان مشترک است و بر آنها صادق است و این، دو اشکال دارد :

از جهتی مخالف است با آنچه که بین فلاسفه مشهور است و از جهتی دیگر با واقع نیز ناسازگار و مخالف است چون موجب تسلسل می شود چون اگر بین فصول اخیره بما انها فصولٌ اخیره اشتراک در جنس باشد آنها دیگر بسیط نیستند و فصل اخیر نیستند بتمام ذاتشان بلکه در بعضی از ذاتشان جنس اند و در بعض دیگر فصل اند و کلام در آن بعض نیز عائد است یعنی دوباره بعضی از این فصل (ما به الاشتراک) می شود جنس و بعض دیگر (ما به الافتراق) می شود فصل و کلام در این بعض نیز دوباره مطرح می شود. پس بنابراین امر، کلام منتهی نمی شود به فصل اخیر که بسیط باشد.

جواب این اشکال را در جلسه آینده مطرح می کنیم.

ص: ۶۴

پاسـخ اول به اشـکال مستشـکل بر اشتراک وجودی موضوعین لمحمولٍ واحـدٍ مبتنی بر حمل جنس بر دو فصل/ ۵.تذکره توحیدیه/ رساله فی الوجود الرابط. استاد حشمت پور

.Your browser does not support the audio tag

موضـوع : پاسـخ اول به اشـکال مستشـکل بر اشـتراک وجـودی موضـوعین لمحمـولٍ واحـدٍ مبتنی بر حمـل جنس بر دو فصـل/ ۵.تذکره توحیدیه/ رساله فی الوجود الرابط.

خلاـصه جلسه قبـل : گفتیم هر گاه یک محمول را بر دو موضوع حمل کنیم بایـد وجودِ هر یک از موضوعات، وجودِ محمول باشـد یعنی بایـد بـا وجود این موضوع محمول موجود شود و بـا وجود موضوع دیگر نیز محمول موجود شود و از اینجا کشـف می کنیم که این دو موضـوع که هر دو می تواننـد مُوجِدِ محمول باشـند بینشـان اشـتراک است و شـبهه ابن کمونه را بـا همین استدلال حل کردیم.

مستشکلی اشکال کرد که این گفته شما با حمل جنس بر فصول مختلفه مخالفت دارد چون باید بین دو موضوع اشتراکی باشد و این موجبِ ترکیب و تسلسل می شود به بیانی که در جلسه قبل گذشت که عبارت بود از اینکه :

این اشتراک موجب ایجاد ما به الاشتراک می شود و چون دو فصلِ متفاوت انـد به ما به الامتیاز نیز نیازمندنـد پس مرکب از ما به الاشتراک و ما به الامتیاز هسـتند و آن ما به الاشتراک که نمی توانـد فصل باشـد پس آن بعض دیگر که ما به الامتیاز اسـت فصـل می باشـد پس آن بعض، فصـلِ حقیقی است و دوبـاره این فصول را موضوع قرار می دهیم و جنس را بر آنهـا حمـل می کنیم و دوباره همان حالت سابق پیش می آید پس در نتیجه ما هیچوقت به دو فصلی که بسیط باشند نمی رسیم و همیشه فصل مرکب می شود در حالی که حکما و منطقیین گفته اند که فصل بسـیط است و بتمامِ ذاتش فصل می باشد در نتیجه حرف شما موجب تسلسل است و با همه ی فلاسفه و منطقیین در تعارض است.

ص: ۶۵

دقت شود که مستشـکل بر فرض اینکه جنس را می توان بر دو فصل حمل کرد اشـکال می کند و مرحوم مصـنف نیز بر همین مبنا جواب می دهند و بحث در اینکه آیا چنین حملی صحیح است یا خیر مربوط به منطق است.

لقلنا فی جوابه : صـدق الفصول المتباینه علی جنس واحـد لیس بحسب وجود الطبیعه الجنسیه بما هی تلک الطبیعه و هو درجه من وجود النوع منسوب الی تلـک الطـبیعه و کـذا صـدقه علیهـا لیس بحسب وجود الطبیعه الفصـلیه و هو ایضـا درجه اخری من وجود النوع منسوبه الیهـا بـل صـدقها علیه و کـذا صـدقه علیهـا انما هو بحسب الوجود النوعی الساری فی کل درجه من درجاته الذاتیه، و هذا الوجود بحسب هذا الاخذ و الاعتبار مشترک بینها و بینه، کما انه وجود النوع فی نفسه.(۱)

مرحوم مصـنف از این اشـکال چنـد پاسـخ می دهنـد در ابتـدا یک پاسخ معمولی می دهند و با قول منطقیین درگیر نمی شوند ولی در جواب دوم با منطقیین درگیر می شوند و سپس می گویند قولِ من، مختار محققین از منطقیین است.

جواب اول :

خلاصه جواب اول این است که مصنف یک بار فرض می کنند که دو یا چند فصل را بر یک جنس حمل می کنیم و یک بار دو جنس را بر یک فصل حمل می کنند.

- اگر یک جنس بر دو فصل حمل شود آیا این جنس بر دو فصلی که طبیعت فصلی دارند حمل می شود یا بر دو نوعی که این طبایع فصلی، درجه ای از این نوع هستند، حمل می شود؟

ص: ۶۶

۱- (۱) مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس طهرانی، علی بن عبدالله زنونی، ج۲، ص۱۵۱.

ما داریم یک جنس را بر دو فصل حمل می کنیم ظاهر این است که طبیعت جنسی بر طبایع فصلی حمل می شوند ولی این طبایع فصلی در واقع درجه ای از طبیعت نوع هستند و سؤال این است که این طبیعت جنس بر طبیعت فصلی حمل شد؟ و یا بر طبیعت نوعی حمل شد؟ اگر جنسی بر طبیعتِ فصل حمل شود لازمه اش این است که این دو طبیعت فصلی به خاطر حمل جنس ما به الاشتراکی پیدا کنند و اشکالِ مستشکل پیش می آمد ولی اگر آن جنس بر طبیعتِ نوع حمل شود یعنی فصل ها را درجه ای از نوع بگیریم لازمه این مطلب آن می شود که آن انواع ما به الاشتراک دارند که هیچ اشکالی ندارد و انواع واقعا مرکب اند و در جنس شریک اند.

- و اگر دو فصل را بر یک جنس حمل کردیم آیا از جنس، طبیعت جنسیه آن را اراده کرده ایم و یا از این جنس درجه ای از وجود نوع (مثلا درجه جنسیه از وجود نوع انسان و نوع فرس چون هر نوع دو درجه وجودیه جنسیه و فصلیه دارند که در این درجه جنسیه شریک اند) را اراده کرده ایم؟ اگر طبیعت جنسیه را فرض کنیم اشکال سابق پیش می آید ولی ما طبیعت نوعیه را قصد می کنیم که این حمل باعث ترکیب نوع می شود و این ترکیب را ما قبول داریم.

دقت شود که مصنف ترکیب را از فصل ها نفی کرد و به انواع نسبت داد.

ترجمه و شرح متن:

در جواب این اشکال می گوییم که صدق فصول متباینه بر جنس واحد، بحسب وجود طبیعت جنسیه نیست در حالی که جنس درجه ای از وجود نوع است و منسوب است به طبیعت جنسیه.

ص: ۶۷

و همچنین صدق جنس بر فصول بحسب وجود طبیعت فصلیه نیست درحالی که این فصل نیز درجه ی دیگری از وجود نوع است که منسوب است به طبیعت فصلیه.

بلکه صدق فصول بر جنس و صدق جنس بر فصولشان فقط به حسب وجود نوعی است که سریان پیدا کرده در هر درجه از درجات ذاتی خودش (یعنی درجه جنسیت و فصلیت) و این وجود یعنی وجود نوعی بحسب این اخذ و اعتبار (به اعتبار اینکه ساری در هر درجه از درجات ذاتیش است) این وجود مشترک بین فصول و جنس است که ما باید در این وجود ما به الاشتراک درست کنیم همانطور که این وجود نوعی وجودِ خودِ نوع است مشترک بین فصول و جنس نیز هست.

پس تفاوت قول مستشکل با جواب این شد که مستشکل ما به الاشتراک را در فصل می گرفت و ما در جواب این ما به الاشتراک را در نوع می گیریم و در نتیجه اشکالی که مستشکل داشتند مبنی بر ترکیب فصل پیش نمی آید.

جواب دوم را در جلسه آینده بیان می کنیم.

پاسخ دوّم به اشکال مستشکل بر اشتراک وجودی موضوعین لمحمولٍ واحدٍ مبتنی بر حمل جنس بر دو فصل/ ۵.تذکره توحیدیه/ رساله فی الوجود الرابط. استاد حشمت پور

.Your browser does not support the audio tag

موضوع : پاسخ دوّم به اشکال مستشکل بر اشتراک وجودی موضوعین لمحمولٍ واحدٍ مبتنی بر حمل جنس بر دو فصل/ ۵.تذکره توحیدیه/ رساله فی الوجود الرابط.

خلاصه جلسه قبل : مرحوم آقا علی حکیم قانونی را بنا گذاشتند به این بیان که اگر دو موضوع داشتیم و محمولی واحد، این محمول واحد نشان می دهد که بین هر دو موضوع اشتراکی هست. مستشکلی اشکال کرد که با این بیان می توانیم دو فصل را موضوع قرار دهیم و جنس واحدی را بر این دو فصل حمل کنیم و بنابر گفته شما حمل محمول واحد دلیل است بر اینکه بین دو موضوع اشتراک است پس لازم می آید که دو فصل مشترک باشند و برای جدا شدن از هم نیز احتیاج به ما به الامتیاز دارند که این موجب تسلسل است و خلاف قول همه فلاسفه به بساطت فصل است.

ص: ۶۸

از این اشکال مرحوم مصنف چند جواب می دهند.

جواب اول مبنی بر این بود که فصل بسیط است و هر چند محمول به ظاهر بر دو فصل حمل شده ولی در باطن بر دو نوعی که این دو فصل برای آن دو نوع اند حمل شده است و در نتیجه انواع مشترک می شوند از ما به الاشتراک و ما به الامتیاز و ترکیب نوع نیز اشکال ندارد.

و نقول ایضا : کون تلک الفصول متباینه من جمیع جهاتها کلام جمهوری مشهوری، بل لها بحسب وجوداتها اشتراک وجودی

به یصحّ صدق جنس واحد علیها، و لکل واحد منها امتیاز وجودی به یصحّ صدق مفهومه علی افراده و عدم صدقه علی افراد فصل آخر فتباین الفصول بتمام ذواتها انمّا هو بحسب ذواتها الماهویه و مفاهیمها المتنزعه لا بحسب حقائقها الوجودیه. و نسبه الحکم بالتباین بجمیع الجهات الی اعاظم الفلاسفه بهتان. و الحکم بانّ الاشتراک خلاف ما علیه الواقع طغیان. فان المتبع هو البرهان و علیه التکلان.(۱)

جواب دوم :

در جواب دوم مصنف می فرمایند که لزومی ندارد که بگوییم فصل حتما باید بسیط باشد بلکه می گوییم که فصل نیز مرکب از ما به الامتیاز و ما به الاشتراک است و اینکه می گویند فصل بسیط است این حرفی است که بین توده و عوام فلاسفه مشهور است و بعد دلیلی می آورند برای مرکب بودن فصل و سپس قول منطقیین که قائل به بساطت فصل شده اند را تأویل می برند.

اما در باب ترکیب فصل مصنف اینگونه می فرمایند که فصل هم «ماهیت» دارد و هم «وجود» دارد. وجودش ما به الاشتراکش است و به همین جهت اجازه داده می شود که یک جنس بر چند فصل حمل شود یعنی در وجودش با فصل دیگر مشترک است. ماهیت ما به الامتیاز است لذا هر فصل به لحاظ ماهیتش بر افراد خودش حمل می شود.

۱- (۱) مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس طهرانی، علی بن عبدالله زنونی، ج۲، ص۱۵۱.

بعد می فرمایند که ماهیتِ فصل، ذات فصل است و اگر گفته می شود که ذات فصل بسیط است منظورشان همین ماهیتش است و منظورشان این نیست که خود فصل بسیط است چون فصل مرکب است از ماهیت و وجود یعنی مشهور باید بگویند ذات فصل بسیط است یعنی ماهیتش بسیط است و فصل هم ما به الاشتراک دارد که وجود است و هم ما به الامتیاز دارد که ماهیتش است.

نکته : فصل را صدرا از سنخ وجود می گیرند چون فصل باعث تحصیل جنس است یعنی باعث وجود ذهنی جنس می شود و چیزی که وجود بخشنده است از سنخ وجود است مانند وجود که عامل تحقق ماهیت است. و چون فصل را از سنخ وجود می گیرند می گویند قابل شناخت نیست و به ذهن نمی آید و آنچه که به ذهن می آید (که به آن فصل مشهوری می گویند) وجهی از وجوه فصل حقیقی است، که به ذهن آمده است و معقول ثانوی است. البته بنا بر فسلفه صدرا شاید باید منطقی دیگر بر سنخ وجود بسازیم و بعضی نیز به همین معتقدند و می گویند صدرا وقت نکرد و الا منطق را نیز تغییر می داد.

ترجمه و شرح متن :

و می گوییم همچنین اینکه فصول از همه جهات متباین باشند و فقط مابه الامتیاز داشتنه باشند، این کلام مشهوری و جمهوری است بلکه برای فصول به حسب وجوداتشان اشتراک وجودی است و به همین جهت قابلیت صدق جنس بر آنها وجود دارد و همچنین همگی امتیاز وجودی نیز دارند و به این وسیله صحیح است که صدق کند بر افراد خودش فقط و بر افراد دیگر صدق نکند.

ص: ۷۰

پس تباین فصول بتمام ذاتشان (که بزرگان گفته اند) این به اعتبار ذاتشان یعنی ماهیاتشان و بحسب مفاهیم منتزعه اشان است نه بحسب حقایق وجودیشان یعنی بحسب وجودشان همگی مشترکند.

و نسبت دادن اینکه حکم کرده اند به تباین فصول بتمام جهات به فلاسفه بهتان است و حکم به این که اشتراک فصول خلاف واقع است طغیان است.

و اما تصریح اعاظم الفلاسفه بان الفصول الاخیره بسائطٌ فانّما هو منهم بیان میزانی، و المیزانیّون یتکلّمون فی الفصول الّتی یستعملونه فی المیزان و هی المفاهیم الخاصه المنتزعه عن مرتبه ذوات الاشیاء بما هی کذلک، و تلک المفاهیم بسائط، و الا لزم ما ذکرت من الفساد. امّا الکلام فی الوجود فهو کلام فلسفی لا یناسب مقاصد علم المیزان المدوّن للمبتدئین من المحصّلین.

با این حال قول بزرگان فلاسفه را چه باید کرد؟

ایشان می گویند که منظور از بساطت فصول، بسیط بودن مفهوم منتزعه از آنهاست.

ترجمه و شرح متن :

و اما تصریح بزرگان از فلاسفه به اینکه فصول اخیره بسائط اند این بیانی منطقی است (پس باید ببینیم منطقی از فصل چه چیزی را اراده می کند) و منطقیون از فصل خارجی صحبت نمی کنند بلکه از مفاهیم خاصه ای که از مرتبه ذوات اشیاء بما اینکه ذوات اند برداشت می شود، بحث می کنند و این مفاهیمی که منطقیون از آن بحث می کنند بسیط اند و الا اگر بسیط نباشد همان اشکالی که مستشکل گفت لازم می آید.

اما بحث از وجود فصل (جدای از مفهوم فصل)، این کلامی فلسفی است و مناسب علم میزان که برای مبتدئین از اهل علم تدوین شده نیست.

ص: ۷۱

فاذن صـدق الحيوان على انواعها او على فصولها ان كانت لها فصول وجوديه فوق واحد يلازم اشتراك تلك الانواع او الفصول فى نحو من الوجود به يصدق عليها الحيوان بما هو معنى، و كذا صدق النامى على انواع الحيوان و انواع الشـجر و صدق الجسـم على انواع الشـجر و الانواع الّتى تغاير الشـجر وصـدق الجوهر على الجواهر و صـدق الممكن على الجواهر و الاعراض، و صدق الموجود و ماله كالمرادف على الواجب الحق و الممكنات يلازم اشتراكا وجوديا، مع ان صدق المفاهيم المتباينه يلازم تباينا فى الوجودات و كثره حقيقيه فيها، فاذن اصل حقيقه الوجود واحد و كثير و كلاهما على الحقيقه بلاشوب و مجاز

مصـنف می خواهنـد بيان كننـد كه فصول در نحو وجودشان با هم مشترک انـد لـذا چنـد مثال می زنند اول حيوان را مثال می زنند كه جنس است اين جنس را بر فصول حمل می كنيم و همچنين بر خود انواع نيز قابل حمل است.

ايشـان می فرماينـد كه اگر حيـوان را بر انـواعش و يـا فصـول متعـدده اش حمـل كنيم اين نشـان می دهـد كه همه ی اينهـا در حيوانيت با هم مشترک اند.

ترجمه و شرح متن :

پس بنابر اين صـدق حيوان بر انواعش يا بر فصولِش ـ اگر برای آن جنس، فصول وجودی متعددی باشد ـ ملازم اين است كه اين انواع يـا فصول بـا هم اشـتراک داشـته باشـند در نحوی از وجود كه بخـاطر اين اشتراک، حيوان بر آنهـا صـدق می كنـد و همچنين صـدق «نامی» بر انواع حيوان و شـجر لازم دارد اشتراک مصاديق حيوان و شـجر را در امری و همچنين صدق جسم بر انواع شـجر و انواعی كه مغاير با شجر اند مثل حجر و همچنين صدق جوهر بر جواهرِ متفاوته و همچنين صدق ممكن بر جواهر و اعراض و همچنين صـدق موجـود و آنچه مرادف اوست بر واجبـات و ممكنـات در همه ی اين مثـال هـا كه يـک امر عـام بر موضوعاتی صدق می كند اين ملازم اين است كه بين آن افراد يک اشتراک وجودی باشد و مدعای ما نيز همين بود.

ص: ۷۲

با این بیان اصل حقیقتِ وجود هم در خارج است واحدا و هم در ذهن است کثیرا و هر دو بنابر حقیقت هستند بدون هیچگونه شوب و مجاز.

ناس غلط است و نامی صحیح است.

لا علی انواع : لا اضافه است.

پاسخ سوّم به اشکال مستشکل بر اشتراک وجودی موضوعین لمحمولٍ واحدٍ مبتنی بر حمل جنس بر دو فصل/ ۵.تذکره توحیدیه/ رساله فی الوجود الرابط. استاد حشمت پور

.Your browser does not support the audio tag

موضوع : پاسخ سوّم به اشکال مستشکل بر اشتراک وجودی موضوعین لمحمولٍ واحدٍ مبتنی بر حمل جنس بر دو فصل/ ۵.تذکره توحیدیه/ رساله فی الوجود الرابط.

خلاصه جلسه قبل : بحث به اینجا رسیده بود که آیا فصول بسیط هستند یا مرکب و گفتیم که فصل مرکب است ولی این با نظر منطقیین ناسازگار بود که مصنف نظر منطقیین را مخصوص به ماهیت فصل دانستند نه وجودش که ماهیت فصل نیز بسیط است ولی حکما به لحاظ وجود به فصل نگاه می کنند و وجود این فصل و آن فصل را مشترک می دانند یعنی برای فصول ما به الاشتراک قائل اند.

ونقول ایضا : ترتّب فصل خاص علی الطبیعه الجنسیه و انضمامه انما هو لخصوص استعداد فیها متوجّه الی ذلک الفصل بعینه و الاّ لزم التخصّیص بلا مخصّص، مع کونها بوجه الاطلاق عن هذا الاستعداد الخاص مهیّاه لجمیع الفصول الّتی لها متخصّصه بها بذاتها لا یقبل فصلاً غیرها.(۱)

ابتدا مطلبی را که از جلسه قبل مانده بود توضیح می دهیم.

آخر جلسه قبل خواندیم که مثلا فصلی را بر انواع مختلف حمل می کنیم و این حمل نشان می دهد که همه ی این انواع در این فصل مشترک اند مثلا در نامی بودن هم انسان و هم شجر مشترک اند و سپس گفتیم که هر فصل بحسب مفهومش که در ذهن می آید یعنی بحسب ماهیتش واحد است.

ص: ۷۳

۱- (۱) مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس طهرانی، علی بن عبدالله زنونی، ج۲، ص۱۵۳.

و سپس گفتیم که حقیقت وجود هم واحد است و هم کثیر و هر کدام به لحاظی هستند. یعنی وقتی مفاهیم را نگاه می کنیم، وجود کثیر می شود چون حقائق متباینه بر آن حمل می شود و از جهتی هم واحد است به اعتبار اشتراک همگی موضوعات در

آن.

جواب سوم :

در این جواب نیز مرحوم مصنف می خواهند فصل را مرکب بدانند بدین بیان که فصل مرکب است از امری خاص و امری عام.

ابتدا مصنف جنس را مرکب می کنند و بعد بخاطر ارتباطی که بین جنس و فصل است، فصل را نیز به همین بیان مرکب می کنند.

بیان ترکیب جنس از امری عام و امری خاص :

وجود امر خاص (استعداد خاص در جنس) : قیاس استثنایی با رفع تالی

مقدمه اول : اگر تخصیص جنس به این فصلِ خاص بی دلیل باشد و جنس استعدادی خاص برای گرفتن این فصل نداشته باشد، لازم می آید که جنس بدون هیچ دلیل خاص با این فصل مرتبط شده باشد و این «تخصیص بلا مخصِّص» است.

مقدمه دوم : «تخصیص بلا مخصص» امری محال است.

نتیجه : تخصیص جنس به فصلی خاص بخاطر وجود استعدادی خاص در جنس است که باعث می شود به سمت این فصل خاص متمایل شود و یک نوع خاص را به وجود بیاورد.

این استدلال را می توان با تغییراتی خاص برای اثبات بقیه مدعاهایی که ذکر می شوند نیز مطرح کرد.

توضیح استدلال طبق بیان استاد :

چرا جنس این فصل را می گیرد و فصل دیگری را نمی گیرد؟ این بخاطر این است که جنس استعداد خاصی دارد که باعث می شود فصل به سمت این جنس برود و الا اگر آن استعداد نبود تخصیص آن فصل به این جنس تخصیص بلا مخصِّص می شد چون کار فصل تخصص دادن به جنس و از عمومیت در آوردن آن است.

ص: ۷۴

پس اگر جنس استعداد نداشت فصل را به سمت خود نمی کشید.

پس در حیوان که مثلا جنس است استعدادهای گوناگون هست مثلا هم استعداد گرفتن ناطق و هم صاهل و هم مفترس.

این استعداد خاص برای جنس است.

وجود امر عام (استعداد عام در جنس) :

و ا ز جهتی چون جنس بین همه ی انواع مشترک است، حیثیتی عام دارد پس استعداد عام برای جنس موجود است چون جنس بین همه ی انواع مشترک است.

پس جنس دو حیثیت عام و خاص دارد.

نکته : مهم نیست که آن استعداد و حیث خاص را خود ذات جنس داشته باشد یا از جانب فصل گرفته باشد بلکه همین مقدار که الآن این استعداد خاص را دارد برای اثبات مدعای ما کافی است ولی حق این است که این خصوصیت را خود جنس دارد و از فصل نمی گیرد.

ترجمه و شرح متن :

و همچنین در اثبات ترکیب فصل می گوییم که ترتّب فصلی خاص بر طبیعت جنسیه و انضمام این فصل به این جنس، بخاطر استعداد خاصی است که در این جنس وجود دارد و این استعداد خاصّ متوجه این فصل است و اگر این استعداد در این جنس نباشد این جنس با این فصل بی ارتباط می شود و اگر بی ارتباط شد دیگر عاملی برای تخصص جنس به فصل باقی نمی ماند.

علاوه بر اینکه این طبیعت جنسی به خاطر اطلاق و رهایی از این قید خاص(یعنی با قطع نظر از این فصل خاص و استعداد خاص) آماده گرفتن جمیع فصولی است که برای طبیعت جنسیه است (مثل صاهل و مفترس و ناطق و...) و این طبیعت جنسیه متخصص می شود به فصول به خاطر خود ذات این طبیعت جنسیه که گفتیم این طبیعت جنسیه در ذاتش روابطی به این فصول دارد، بخاطر همین فصول دیگری که مربوط به خودش نیست را نمی پذیرد مثلا فصول حجر را نمی پذیرد(یعنی از یک جهت ذات طبیعت جنسیه تخصیص به جمیع فصولش می خورد که این وجه اشتراکش است و از جهتی بعضی از افراد و حصه هایش فصل خاصی را می پذیرند و فصل دیگری را نمی پذیرند که این جهت خاص اوست)

ص: ۷۵

فلذلک الفصل ایضا جهه ذاتیه خاصه تتوجه الیها خصوص استعداد تلک الطبیعه

بیان ترکیب فصل از امری عام و امری خاص :

فصل نیز هم حیث خاص دارد و هم حیث عام دارد.

وجود امر خاص (استعداد خاص در فصل) :

فصل حیثیتی خاص دارد که باعث می شود که حیوان به سمت او کشیده شود چون این فصل و این جنس با هم مرتبط و متحد می شوند پس باید خصوصیتی در هر دو باشد که باعث این ارتباط و اتحاد شود پس علتی و خصوصیتی در ناطق وجود دارد که مطابق حیوان ست و نه مطابق حجر همانگونه که در حیوان نیز این خصوصیت وجود دارد.

ترجمه و شرح متن :

پس برای این فصل نیز یک جهت ذاتی خاصی است که آن استعداد و جهت خاص جنس، متوجه به جهت ذاتی خاص فصل می شود و در نتیجه هر دو به سمت هم کشیده می شوند.

و جهه اخری ذاتیه عامّه یتهیّاء لها بوجه الاطلاق عن هذا الاستعداد الخاص فاذن لکل فصل من فصوله جهه خصوص و عموم.

وجود امر عام (استعداد عام در فصل) :

به طبیعت فصل نظر می کنیم و می یابیم که خود طبیعت فصل نسبت به این جهت خاص، ذاتی لابشرط دارد یعنی با قطع نظر از این خصوصیت، عام است یعنی فصل عبارت از این وجه خاص نیست بلکه عبارت از ذاتی است که این جهت خاص برای آن ذات موجود است.

دقت کنید که در اینجا جهت عموم را به نحو دیگری متفاوت با جهت عموم جنس مطرح می کنیم. در آنجا وجه عام را اینگونه گفتیم که جنس برای همه ی فصول مربوط به خودش آماد گی و استعداد پذیرش را دارد ولی در اینجا نمی توانیم اینگونه بگوییم چون فصل فقط به یک جنس مرتبط است در نتیجه خود ذات فصل را نگاه می کنیم بدون در نظر گرفتن آن قید خاص.

ص: ۷۶

پس ذات طبیعت فصل نیز دارای امر عامی است با قطع نظر از آن قید و جهت خاص.

ترجمه و شرح متن :

فصل دارای جهت ذاتی دیگری نیز هست که عام است و اصل طبیعت جنس برای آن جهت عام آمادگی دارد. (یعنی آمادگی و بالقوه بودن ارتباط بین جنس و فصل، بخاطر جهات عامشان است و آن فعلیت ارتباطی که بین جنس و فصل خاص اتفاق می افتد، بخاطر جهت خاصشان است).

بعبارت دیگر بخاطر اینکه جنس واحد آماده ارتباط بالقوه با همه فصولش است، نتیجه می گیریم که در این فصول یک امر عامی است که باعث قابلیت ارتباط آنها با جنس می شود یعنی همه این فصول از نظر وجودی می توانند با این جنس مرتبط شوند و این جهت عام و ما به الاشتراک آنهاست.

پس این جنس واحد ارتباط و لیاقت ارتباط با همه ی فصولش را دارد، پس همه ی این فصول یک وجه اشتراکی دارند که باعث اشتراک و اشتیاق جنس به آنها می شود.

بنابراین برای هر فصل از فصول جنس، یک جهت عام و یک جهت خاص است.

پاسخ چهارم به اشکال مستشکل بر اشتراک وجودی موضوعین لمحمولٍ واحدٍ مبتنی بر حمل جنس بر دو فصل/ ۵.تذکره توحیدیه/ رساله فی الوجود الرابط. استاد حشمت پور

.Your browser does not support the audio tag

موضوع : پاسخ چهارم به اشکال مستشکل بر اشتراک وجودی موضوعین لمحمولٍ واحدٍ مبتنی بر حمل جنس بر دو فصل/ ۵.تذکره توحیدیه/ رساله فی الوجود الرابط.

خلاصه جلسه قبل : بحث در این داشتیم که فصل مرکب است از ما به الاشتراک و ما به الامتیاز و بر این مدعا سه دلیل اقامه کردیم و اکنون می خواهیم دلیل چهارم را بیان کنیم.

ص: ۷۷

و نقول ایضا : الفصل کالعلّه المفیده لطبیعه الجنس، فمرتبه وجوده بما هو وجوده بعینها مرتبه اقتضاء الجنس فیخصِّص بخصوص هذا الاقتضاء حصّه معیّنه من الجنس کما انه قبل وجود ذلک الفصل الخاص ان کان له وجود قبله کان حصّه معینه من طبیعته بخصوص استعداده لذلک الفصل و اقتضائه لحصّه خاصه من هذا الجنس دون سایر الاجناس یلازم مناسبه ذاتیه تامه له معه یشارکه فیها سایر الفصول اذحال کل واحد منها معه تلک الحال ففیها جهه خصوص و عموم.(۱)

جواب چهارم :

در این دلیل ایشان می فرمایند که هر فصلی محصِّل جنس است یعنی به جنس وجود می دهد و اگر فصل نبود جنس موجود نمی شد و چون وجود جنس با طبیعت جنس همراه است گویا که فصل طبیعت جنس را به جنس افاده می کند پس گویا اگر فصل نبود طبیعت جنس نیز نبود.

البته اگر دقت کنیم می یابیم که یک فصل نمی تواند کل جنس را موجود کند بلکه هر فصل بخشی از جنس و حصه ی خاصی از آن را موجود می کند و هر فصل فقط قسمتی از جنس را موجود می کند.

پس در هر فصلی خاصیت این ست که حصه ای از جنس را جدا کند و به وجود بیاورد.

پس می توان اینگونه گفت که همه ی فصول با جنس این اشتراک را دارند که حصه ای از آن جنس را از سایر حصه ها جدا می کنند و این حصه را با خود ترکیب می کنند و نوع را به وجود می آورند این ما به الاشتراک فصول است.

ص: ۷۸

۱- (۱) مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس طهرانی، علی بن عبدالله زنونی، ج۲، ص۱۵۳.

و از اینکه این فصل سراغ حصه ای می رود و فصل دیگر سراغ حصه ای دیگر می رود می فهمیم که ما به الامتیازی نیز بینشان است.

پس اینگونه می گوییم که همه ی حِصَص بالقوه در جنس موجود اند و فصول این حصص را بالفعل موجود می کنند و این ما به الاشتراک آنهاست و اینکه هر فصل، حصه ای خاص را بر می گزیند این ما به الامتیاز آن است و بعبارت دیگر اینکه با جنس مناسبت دارند ما به الاشتراکشان است و اینکه هر کدام مناسبت مخصوصی دارند ما به الامتیازشان است.

نکته : دقت شود که هر فصل نسبت به نوعی که ایجاد می کند ذاتی است یعنی ذاتی حصه ی معینه است ولی نسبت به خود جنس عرض خاص است.

ترجمه و شرح متن :

و همچنین می گوییم که فصل مانند علت مفیده و محصِّل طبیعت جنس است (می گویند مانند علت است چون فصل، جنس را به وجود می آورد و در ضمن ایجاد جنس طبیعت جنس نیز موجود می شود پس مانند اینکه علاوه بر اینکه علت وجود جنس است، علت طبیعت جنس نیز هست) پس مرتبه وجودی جنس بما هو وجوده عیناً همان مرتبه اقتضا کردن فصل است جنس را (اضافه «اقتضاء» به «جنس»، اضافه مصدر به مفعول است و فاعلِ «اقتضاء»، فصل است که ذکر نشده است) است و حصه ی معینی از جنس به سبب این اقتضا تخصیص داده می شود. (تا اینجا مصنف ما به الامتیاز فصول را ذکر کردند).

کما اینکه شأن این است که قبل از اینکه فصلی خاص بیاید و جنس را تخصیص بزند _البته اگر جنس وجودی قبل از فصل داشته باشد که مشخص است که ندارد و جنس و فصل توأما با هم ایجاد می شوند_ حصه ی معینی از طبیعت جنس وجود داشت که این حصه از دو طریق معین شده است :

- از طریق جنس چون جنس استعداد این فصل را دارد چون حصه ی مناسب این فصل در جنس موجود است.

- از طریق فصل چون فصل نیز اقتضای این جنس را دارد چون این حصه در جنس موجود بود.

و وجود این حصه خاص که در جنس است ملازم این است که مناسبت ذاتی بین فصل و جنس ایجاد شود.

حال مصنف می خواهند بگویند که این امر در همه فصول است.

و مشارکت می کنند این فصل را، سایر اجناس در مناسبت با جنس چون حال هر یک از فصول با جنس مانند همان فصلی است که آن را مقایسه کردیم و بیان کردیم که مناسبت ذاتی دارد.

پس در فصول هم جهت خصوص است و هم جهت عموم و در نتیجه فصل مرکب شد از ما به الامتیاز و ما به الاشتراک.

ادخال غلط است و باید گفته شود اذ حال یعنی نقطه جابجا شده است،

و هذا القدر من البیان کاف فی مقامنا هذا، اذ بسط القول فی هذا المقصد یخالف المقصود من هذه الوجیزه، فلنرجع الی ما کنّا بصدد بیانه، فنقول: ذلک الوجود الواحد المنسوب الی الموضوع و المحمول، له جهات و حیثیات، فمن جهه کونه منسوبا الی الموضوع یکون وجودا فی نفسه له، و من جهه انتسابه الی المحمول یکون وجودا فی نفسه له و من جهه انتسابه الیهما یکون ما به اتحادهما،

مصنف دوباره به بحث اصلی که همان وجود رابط بود بر می گردند.

این وجود رابط را گاهی به موضوع نسبت می دهیم و گاهی به محمول و گاهی به هر دو.

اگر به زید که موضوع است نسبت دادیم می شود وجودی برای زید و اگر به قائم یعنی محمول نسبت دادیم می شود وجودی برای قائم و اگر به هر دو نسبت دادیم وسیله ی اتحاد بین هر دو می شود.

ص: ۸۰

ترجمه و شرح متن :

و همین مقدار برای بحث ما کافی است چون بسط و تفصیل در این موضوع مخالف با مقصد ما از این وجیزه است پس بر می گردیم به بحث خودمان و می گوییم :

این وجود واحدی که منسوب است هم به موضوع و هم به محمول دارای جهات و لحاظ های مختلفی است و حیثیت های گوناگونی دارد.

پس از جهت اینکه این وجود منسوب است به موضوع پس می شود وجودی برای موضوع فی نفسه (منظور از فی نفسه این است که محمول را در نظر نگیریم یعنی درست است که این وجود رابط بین موضوع و محمول است و همان وجودی نیست که زید را در خارج موجود کرده، ولی از این جهت که محمول را در نظر نمی گیریم وجودی برای زید می شود یعنی وجودی است لزید و نه وجود قیام برای زید و این نوع لحاظ، ساخته ذهن است).

و از جهت انتساب این وجود به محمول وجودی می شود برای محمول فی نفسه و از جهت اینکه ارتباط بین موضوع و محمول ایجاد می کند، ما به الاتحادِ موضوع و محمول است.

و هذا الاتحاد الجزوی اذا تصور مستقلاً بنفسه یکون وجودا فی نفسه ایضا و لکن للموضوع و المحمول معا، و اذا تصّور علی انه آله لتعرف حال الموضوع مع المحمول او تعرّف حال المحمول معه یکون نسبه حکمیه اتحادیه جزویه مأخوذه آله لتعرّف حال الموضوع و المحمول.

و این اتحاد را هم می توان به حالت مستقل نگاه کنیم یعنی معنای جزیی اتحاد را مستقلا در نظر بگیریم و هم می توان آن را آلت برای ربط موضوع و محمول لحاظ کرد.

ص: ۸۱

آن اتحادی که آلت غیر است را نسبت حکمیه می گوییم یعنی همان اتحاد و وجود رابطی را که در خارج است را به ذهن می آوریم و آن را به لحاظ آلتی برای بیان حالت خارجی در نظر می گیریم که این همان نسبت حکمیه است.

ترجمه و شرح متن :

و این اتحاد جزیی را اگر به صورت مستقل در ذهن تصور کنیم (به صورتی که معنای اسمی باشد نه حرفی) وجود مستقلی برای موضوع و محمول می شود و وقتی تصور شود به گونه ای که آلتی باشد برای نشان دادن حالتی بین موضوع و محمول در این صورت این اتحاد، «نسبت حکمیه اتحادیه جزییه» می شود.

پس نسبت حکیمه که در ذهن است حکایت می کند از اتحاد و حالت خارجی بین موضوع و محمول. یعنی نسبت حکمیه حاکی است و وجود رابط محکی است.

فان طابقت تلک النسبه الحاصله فی ظرف الانعقاد خارج هذا الظرف _ و هذا اذا کان لتلک النسبه منشأ انتزاع فی ذلک الخارج هو الوجود الواحد المنسوب الی الطرفین _ یکون العقد عقدا ایجابیا صادقا و الا فایجابیا کاذبا او سلبیا صادقا اذ اعتبر السلب

ترجمه و شرح متن :

و اگر این نسبت حاصله در ذهن (ظرف انعقاد قضیه) مطابق با خارج از این ظرف بود،_ و این تطابق زمانی است که برای آن نسبت حکمیه منشأ انتزاعی در خارج وجود داشته باشد که این منشأ انتزاع در خارج وجود واحدی است که منسوب به طرفین است_ این عقد، عقدِ ایجابیِ صادق می شود و اگر این نسبت در قضیه، مطابق خارج نبود پس ایجابی کاذب می شود و یا سلبی صادق می شود به شرطی که این سلب در قضیه ذهنیه نیز لحاظ شده باشد یعنی به شرطی که قضیه ذهنیه، سالبه باشد.

ص: ۸۲

پس اگر قضیه، سالبه بود و در خارج نیز وجود رابط نبود این قضیه صادق می شود.

خلاصه مطلب این شد که وجود رابط در خارج است و نسبت حکمیه در ذهن است وجود رابط مختص به قضایای موجبه است و نسبت حکمیه در همه ی قضایا موجود است نسبت حکمیه حاکی است و وجود رابط محکی است.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آيا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند يکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹